

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

## تروریسم و دموکراسی

خمیرمایه این عارضه قرن، ترکیب پیچیده‌ای است که ریشه‌های آن به تحلیلی در حوادث اعراب‌نیا زدارد و لسی از حیث نتیجه، در یک جمله خلاصه می‌شود: (به هرزیردن جنبش‌های استقلال طلبانه ملت‌هایی که در پی قرن‌ها ستم‌ستعماری و بهره‌کشی بیدریغ به سته آمده‌اند). کانونهای تروریسم در موارد متعدد موفق شده‌اند نیروئی را که می‌تواند یا می‌توانست، بخصوص با استفاده از چسب و مساعده بین المللی در شکستن زنجیر وابستگی و استعمار رکن و دفع عوامل عقب ماندگی نقش تعیین کننده داشته باشد، به کوره‌ها سوق دهند که غالباً به ایجاد شرایطی، به مراتب بهیمی ترا آنچه داشته‌اند، انجامیده است.

بقیه در صفحه ۲

تروریسم بین المللی پشت بریسک سیستم نیرومند آموزشی و مغز شویی و مکتبی بر مبنای مالی کلان و حمایت دولتی - ماشین جهنمی خود را عمدتاً بر ضد غرب بکار انداخته است.

حسینعلی متکان

## گره بوشهر!

فرمایشات حضرت امام خمینی که اخیراً با زدن یوان چانگ در سر مردم نشسته و خط و نشان کشیده است که دهان می‌دوزم و زبان می‌برم و پوست از کله‌ها هل قلم خواهم کند انسان را به یاد آن گریه بوشهری می‌اندازد.

می‌دانید که بوشهر زمانی بزرگ‌ترین بندر تجاری ایران بود. بازرگانان بوشهری بخصوص با هندوچین مبادلات بازرگانی داشتند و گهگاه از طریق دریا به آن حدود سفر می‌کردند. یکی از تاجران بوشهر در مسافرت هند به شهر رسید و دید مردم از دست موش‌ها آسایش ندارند. در مذهب هندو آزار حیوانات مجاز نیست و بعضی حیوانات، منجمله موش‌ها از این رهگذر سوء استفاده می‌کنند. بازرگان در سفر بعد گریه‌هایی از بوشهر با خود برود و در آن شهرها کرد و گفت حال که شما خودتان نمی‌خواهید دست به روی موش‌ها بلند کنید کار آن‌ها را بگذارید به عهده این حیوان ملوس.

بقیه در صفحه ۱۲

## جنگ نفت

بخشی از فصل "جنگ نفت"، از کتاب کنت آلکساندر دوما را نش، رئیس سابق ضد جاسوسی فرانسه، که چند روز قبل در پاریس منتشر شده است.

جنگ ایران و عراق نتیجه یک سوء تفاهم است. سعدون شاکر (رئیس سابق سازمان اطلاعات عراق) اکنون وزیر کشور و عضو شورای انقلاب است و جانشین او در رأس سازمان اطلاعات عراق که برادر ناتنی صدام حسین است، صلاحیت لازم را برای این کار ندارد.

بقیه در صفحه ۷

## جنگ تا کی؟

می‌گفت: "اگر در بغداد یک حکومت مردمی اسلامی به وجود بیاید مسئله ما بیک جور دیگری شود، پول و خسارت برایمان مهم نیست. اگر ببینیم که در کناره‌ها مردم عراق با اراده خودشان حکومت اسلامی خودشان، که خود مردم عراق مسلمانند، اگر خودشان آنرا تشکیل دادند، ما ممکن است اضافه هم به آن‌ها کمک بکنیم. این مسئله کیفیت را عوض می‌کند... و این سخاو و بخشش آخوند رفتن را در حالی است که زعمای جمهوری اسلامی این جنگ را جنگ تحمیلی قلمداد می‌کنند."

بقیه در صفحه ۱۰

در آستانه آغاز هفتمین سال جنگ آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در مصاحبه تلویزیونی روز پنجشنبه ۶ شهریور ۶۵، گفت: اگر حزب بعث و صدام حسین به وسیله یک کودتا سرنگون شوند، یکی از شرایط عمده جمهوری اسلامی برای پایان دادن به جنگ حاصل خواهد شد و در این صورت ایران هیچ گونه غرامت جنگی از دولت جانشین آن که تالیات اسلامی داشته باشد طلب نخواهد کرد.

فرا موش نکرده ایم که چهار رسال پیش از این، همین آقای رفسنجانی، در نماز جمعه ۷ خرداد ۱۳۶۱ عیناً

تروریست‌ها در پاریس

## انفجارهای دیگر

از کارکنان این کافه، برای آنکه مردم را از خطر دور کنند، بسته را به زیر زمین کافه‌ی پاپ‌رنو انتقال دادند. اما در حین انتقال، بسته در دست آن‌ها منفجر شد، مأمور پلیس به قتل رسید و دو نفر دیگر به شدت مجروح شدند.

بقیه در صفحه ۱۲

هفته‌ی گذشته نیز پاریس همچنان شاهد فعالیت‌های تروریستی و خرابکاری‌ها بود.

بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۴ سپتامبر، در کافه‌ی پاپ‌رنو واقع در خیابان شانزده لیزه، کارکنان این کافه رستوران، به یک بسته‌ی مشکوک برخوردند که حاوی مواد انفجاری بود. یک مأمور پلیس و دو تن

## چرا خمینی از فرانسه راضی نیست؟

۲ - هیچ گونه بیطرفی در مذاکرات بی‌امون یک میلیون دلاری که شاه به فرانسه وام داد و اکنون خمینی آن را مطالبه می‌کند، حاصل نشده است.

۳ - خمینی معمم است نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در لبنان را از جنوب لبنان بیرون برانند تا حزب اللهی‌های طرفدار او بتوانند بر منطقه کنترل پیدا کنند و یک جمهوری اسلامی در آنجا وجود آورند. پاریس اما اصرار بر این می‌کند که نیروهای خود در آنجا وارد و بلاغاً با رقیبای حزب الله نیز همکاری می‌کند.

بقیه در صفحه ۲

نشریه‌ی آفریقای جوان در شماره‌ی تازه خود زیر عنوان چرا خمینی از فرانسه راضی نیست؟ می‌نویسد:

موج جدید تروریسم که در چند هفته‌ی اخیر در فرانسه پدید آمده است، مستقیماً به مسائل دیرین سال‌ها و در میان کشورهای ما نبرد اعراب و اسرائیلی و اختلاف در بطن جنبش فلسطینی بستگی ندارد. بلکه باید برجسته‌ی آن را در تهران جستجو کرد. رژیم اسلامی خمینی بدجهل دلیل از فرانسه ناراضی است:

۱ - پاریس علیرغم وعده‌های دولت سیراک، در سیاست پشتیبانی نظامی و سیاسی از عراق در جنگ با جمهوری اسلامی تغییری نداده است.

احمد میرفندرسکی

عدم تمیز

## خوش درخشید ولی

### دولت مستعجل بود

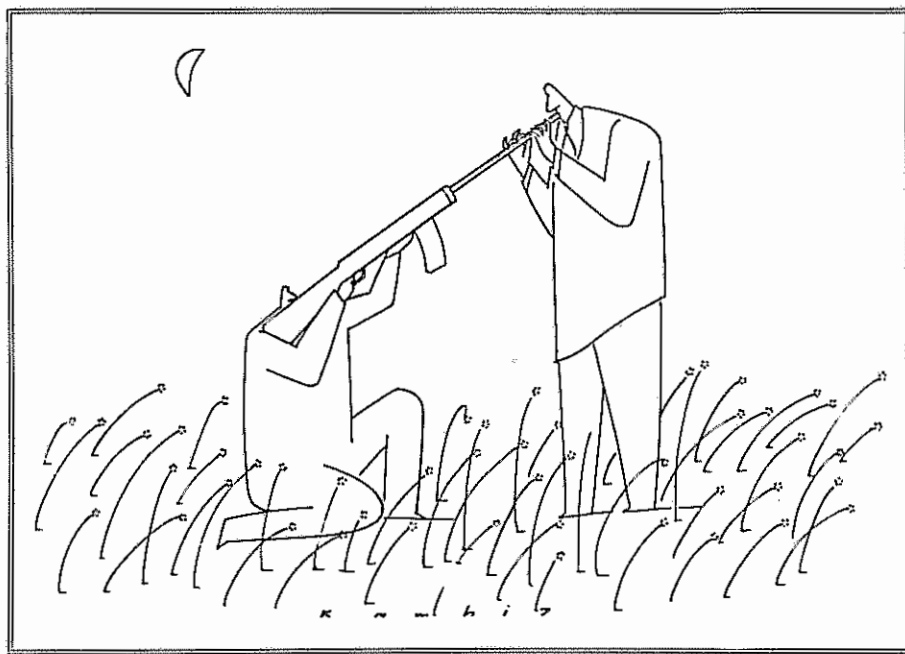
دوقطبی شدن جهان یا به عبارت دیگر تقسیم دنیا به دو بلوک کمونیست و غیر کمونیست عده‌ای از مادی‌گراان کشورهای غربی را که بعد از جنگ استقلال یافته بودند مثل هند و اندونزی، یا تمامیت ارضی خود را با زیاده‌فروشی بودند مثل چین و یوگسلاوی، بفرگراه سومی انداخت تا از طرفی از بلیات جنگ سرد که میان دو قطب کمونیسم و سرمایه‌داری بلافاصله بعد از جنگ در گرفته بود در مان بمانند و از طرف دیگر تا اندازه‌ای تنش موجود در روابط بین المللی را بکا هند.

راه سوم نمی‌توانست چیز دیگری جز بی طرفی باشد. ولی مفهوم بی طرفی در زمان جنگ سخت خدشه‌دار و زجره‌آثار بسیار پیش از پیش ساقط شده بود. این معنی در باره کشورهای سوئد که اسامی بی طرف بود و رسماً "با آلمان نازی همکاری داشت و هم‌چنین درباره ترکیه که با وجود اعلام بی طرفی هر طرف با دمی آمادگی میداد مصداق پیدا می‌کرد. از همه مضحک‌تر بی طرفی سوئیس بود که بقول معروف در هفته‌ش روز با آلمان‌ها همکاری و روز یکشنبه برای متفقین دعا می‌کرد.

بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۱

## تروریسم و دمکراسی



تجربه ایران خود یک شاهد زنده از این ماجرا است. تروریسمی که امروز از تهسبران و دمشق و تریپولی تغذیه میشود، شگفت نیست که در زیرپوشش (مذهب و الحاد) موجد و نگهدار رژیم هائی است که در شقاوت و سفاکی نصاب های بی سابقه ای بجا گذاشته اند و در همان حال زیر علم مبارزه با «میرالیسم جهانخواه» به دلیل حفظ عناصر عقب ماندگی و رکود فرهنگی و افزایش نپا زبه بازارهای بین المللی، عملاً مایه های وابستگی را با غلظت بیشتری، در بطن خود پرورده اند. با این حساب تروریسم کور، گرچه از شب و تاب ملل ستمدیده ریشه میگیرد، در غایت امر به آرمان این ملتها خیانت میکند و فرصت های بدیع و امکانات بالقوه و بالفعل آنها را میسوزاند و به باد میدهد و گذشته از این قابل درک است که این همه رایجها در پیج و خم تضادهای «عصا بر قدرتی» در خدمت بلوکی بر ضد بلوک دیگر قرار میاندازد. انکار نباید کرد که ضعف پاره ای از دولت ها (در سلک دمکراسیهای غرب) که بنا بر «منافع فوری و آنسی» از اتخاذ تصمیم فرومانده اند، خود از عوامل مؤثر در پرورش تروریسم بوده است. از سوی دیگر این قابل فهم است که، چرا در نظام های توتالیتر نفوذ و عملکرد تروریسم، نسبت به کشورهای آزاد غرب تا نقطه مغرور زول کرده است، در حالیکه آن زمینهای مادی و روانی که سرچشمه ناراضی ها و هیجان های عمومی است در این کشورها اندک نیست.

در دمکراسیهای غربی از مرحله دستگیری تروریست تا مرحله بازجوئی و سرانجام دادری، ضوابط اجتناب ناپذیری حاکم است که تجا و زان آنها تقریباً غیرمقدور است و بهر حال پنهان ساختن شیوه های غیرقانونی امری مشکل است.

ارزشهای قضائی در ارتباط با سیر دمکراسی در این کشورها چنان لازم لرعایه است که چه بسا تخطی از آنها و لورفتن ما چراها به بحرانهای سیاسی خسردکننده ای تبدیل شده است.

ماجرای پر جنجال «گرین پیس» در ارتباط با مشکلاتی که برای دولت سویالیست فرانسه آفرید و به استعفا و وزیر جنگ و مقامات امنیتی این کشور انجامید و یا حکایت کش دار «واترگیت» و سرنوشت غم انگیز نیکسون رئیس جمهور ایالات متحده و دهها مورد نمونه از این دست، گویای ارزشهای تیرومند و پابرجای دمکراسی است.

نقل صحیحی است که اگر دستگاه عظیم تبهکاران مافیائی در کشورهای سویالیست متحده و ایالتی و سایر ممالک این چنانی بکار بود، جسز در رمانها و فیلم های پلیسی نشانی نداشت. علاوه بر این ورود و خروج و اقامت اتباع بیگانه در کشورهای آزاد با کشورهای غیرآزاد نیز قابل قیاس نیست.

هم اکنون در فرانسه که به یکی از هدفهای اول تروریسم مبدل شده و پلیس

ناگزیر بر مراقبت های خود افزوده است، محافل اجتماعی و مطبوعات هشدار میدهند که نکنند زیاده رویها به بنیاد نظام خللی وارد آورد. در چنین وضعی پیدا است که در سیستم های پابند به قانون، مقابله با تروریسم سخت دشوار است، در حالیکه در سیستم های مقابل که اولاً دروازه ها به آسانی به روی هر کس گشوده نمیشود و ثانیاً کابر برد و وسایل و ابزار غذا و قرار بی هیچ مانعی رایج است، بدیهی است که تروریسم از فرصت های رشد بی نصیب میماند. زیرا در این نظام ها اصل معامله به مثل حاکم است.

نکته اساسی این است که چنین برداشتی به خلاف آنچه از ظاهر آن استنباط میشود، نه نشانه قدرت اختناق است و نه نماینده ضعف دمکراسی - به عکس تعبیر زنده های از نیروی نهفته در «دمکراسی» است که علیرغم فضای باز و بی دروپیکر از چنان جوهری برخوردار است که ضایعات را به بنیاد نظام تسری نمیدهد و این خود بی علت نیست.

مردم به موجودیت سیستم معتقدند و بر ضرورت حفظ آن با و درارند و نیسز درست به همین دلیل است که در هنگامه آدمکشی ها و بمب اندازیها و اوج هیجان عمومی همچنان دولت ها را ضمن تشویق به مراقبت و مقابله، به پاسداری از ارزشهای اصیل نظام نیز توجه می دهند، چرا که با یقین پذیرفته اند، هستی و ترقی آنها به بود و نبود این نظام وابسته است.

در مقابل : سیستم های مبتنی بر جبر، اگرچه ظاهراً از اینگونه صدمات کمتر نصیب میبرند، در عوض از درون سست و بی پایه اند و به وزش بادی، همراه با (شکوه و جلال) عاریتی فرومی ریزند این رانیز ما در تجربه ها دیده و شناخته ایم.

پس آنچه را که بعضی به پای ضعف «دمکراسیها» می نویسند به عکس

نماینده توانائی آنهاست که بی نیاز از جبر و سرکوب و اتکاء به بازجوئی های نامرئی، ذات خود را بیمه کرده اند، اما ضعف اصلی این کشورها (خاصه در سلسله دست دومیها) - ناشی از حساسیت های «اقتصادی» آنها است که این خود از «بازار و بهره ریشه میگیرد.

بازرگانی که میخواهد متاع خود را به لیبی قالب کند و در ثروت آن سهم باشد، خواه ناخواه آنجا که پای تحریم به میان می آید لنگ میزند، زیرا که مسئله اساسی در چشم او (دخول در دسترس) است.

تاجر سودجو، مجذوب آن دمها است که دلان خمینی را با انبان های لبریز از دلار کنتر خود می بیند، پایش می لرزد و طلسم می شود و همین به پروار شدن تروریسم میدان میدهد. اما فراتر از این سودجوئی و افسون و طمع، هنگام آن رسیده است که دنیا واقعیت و بعد فاجعه را ارزیابی کند.

تجربه میگوید : تروریسم درست است که از بی عدالتی ها ریشه میگیرد ولی وقتی جنگ بر قلاب حاکمیت و قدرت میبندد (همانگونه که در سوریه و لیبی و ایران رخ داد) جبرا پسرده از ذات خود فرومی کشد و به سرکوب بیدریغ همان ستمدیده های قیام می کند که از هیجان و ناراضیهای او غذا گرفتند.

است. در این میان : نظام های توتالیتر حتمی نیرومندترینشان (که در عین حال تروریسم را برای راندن رقیب کیش میدهد) - چه رسد به ریزه خوارها که خود نیز هدف تعرض قرار گرفته اند - دیر یا زود باید جا خالی کنند و به جبر حیات انسان تن در دهند.

اما دمکراسیها که سخت به (سود و بازار) چسبیده اند ناچار باید ببینند که با طمع داشتن (هم خدا وهم خرما) - این بیماری قرن را پاسخی نخواهند جست.

و در عرصه عمومی تر - این فکر باید غالب شود که حق حیات ملتها امری غیر قابل اجتناب است و نیز باید واقعیات را بی گرفت که قطعه به این نتیجه می رسد : اگر این دمکراسی ظاهر را (آسیب پذیر) در میان نبود، ابعاد ویرانگریها در جوامع دمکراتیک به مراتب وسیع تر از آن بود که هست. زیرا دولت های بی بهره از حمایت ملی در برابر امواج تروریسم از پشتوانه پایدار محرومند.

راه پرهیز از این آفت عصر - نه فقط مقامت که تعرض متقابل و آشتی - ناپذیری و ایستادگی در برابر باج خواهی است. دل یکسره به هوای (بازار) بستن سیل را از سرچشمه مانع نشدن، نتیجه اش از قماش همان لغزشی است که فاشیسم هیتلری را رویانید.

اما تازه اینهم شقای درد را کفایت نمی کند. در راستای چاره اندیشی د دنیا باید ببیند که عصاره سارت به آخر رسیده و درمان اساسی، ممکن نیست مگر همگامی با حرکت های ملی و قدم به سوی استقرار نظام های ملی. باید قبول کرد وقتی آب را از مسیر طبیعتی اش مانع می شوند، چون جمع شد، از هر منفدی که بیاید نشت می کند و گوهی را فرو می ریزد.

تروریسم را باید سرکوفت (به نام حقوق بشر و قانون) و به حق ملتها حرمت نهاد (به حکم توجه بر ریشه عارضه ها) مصادات با تروریسم - ایستادگی بر حفظ اسارت ملتها. این بساط شوم را گسترده نگاه خواهد داشت. جنگ با تروریسم و باور به پایان عصر بهره کشی، آخرین دارو است. در هر دو سوی باید راند و غائله را براری همیشه فرو نشاند.

### چرا خمینی از فرانسه راضی نیست؟

بقیه از صفحه ۱

دارد، تنها توسط یک سازمان اعمال نمی شود؛ حزب الله، گروه اسلام اسلامی، جنرالیه و جهاد اسلامی، کما بیش نقاب های یک چهره هستند که می خواهند پیام های خود را به فرانسه منتقل کنند.

ژون آفریک - ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶



۴ - دولت ژاک شیراک با آزاد سازی تروریست های خمینی که در زندان های فرانسه بسر می برند، موافقت نکرده است. در عین حال دو عراقی اخراج شده از فرانسه، هنوز به فرانسه بازنگشته اند.

آفریقای جوان سپس می نویسد: همچنین باید توجه داشت که موج فشا رهای تروریستی کنونی که مورد تایید ملاهای حاکم ایران قرار

## گزارش‌های ایران

# در استانه حمله نهایی

### از گروه گزارشگران نهضت مقاومت ملی در ایران

۴ - هما نظور که در مقدمه گفته شد برخلاف سال‌های اول که بخش عمده با رنج‌های بردوش گروه‌های دا و طلب شهری بود، حالا بردوش دا و طلبا شهرهای درجه سه و چهار روستاها افتاده است. یک کارمند متخصص بما می‌گفت: وقتی ما تهرانی‌ها را می‌دیدند حیرت‌زده می‌پرسیدند شما چرا آمده‌اید، تهرانی‌ها که به جبهه نمی‌آیند. گروه‌های رزمی و تخصصی ظاهراً "تحت نام گروه شیراز یا اصفهان در جبهه حضور دارند اما ترکیب هیئت از شهرهای درجه سه و چهار راست مردم، شهرهای بزرگ یا از جبهه‌ها کنسار کشیده‌اند و در مراکز فرما ندهی و پشت جبهه خدمت می‌کنند یا با اجبار و اعتراض در جبهه بصری برنده‌اند مشان به وجود در جبهه این تخییسات، یعنی جا یگزین شدن عنا صرروستائی در جبهه‌ها به نفع‌دهای انقلابی شهری هم کشیده شده و مسئله ایست که با پیس در مطالعه ترکیب عنا صر حکومتی مورد توجه قرار گیرد.

۵ - علیرغم تبلیغات کارگزاران جمهوری اسلامی، موج فزاینده ناراضی‌ها در منته خود را به جبهه‌ها هم گسترش داده و با تحقیق حضوری از دا و طلبان به این نتیجه قابل اعتماد رسیدیم که در سال جدید شمی موج ناراضی‌ها در خطوط جبهه به چشم می‌خورد. حتی بعضی از پاسداران علناً "به انتقاد می‌پردازند و این موضوع به اطلاع خمینی هم رسانده شده و شاید بخشی از کل مسائل که مایه تصمیم‌گیری برای حمله سراسری و نهایی شده بروز علائم ناراضی‌ها در بین سپاه و بسیج است. یک متخصص که در جبهه فا هم خدمت کرده می‌گفت، آن شوروی‌ها و اولیه کمتر چشم می‌آید. در سنگرها و پشت توب و تانک، محصلینی از جنوب شهر تهران دیدم که ضمن ارضای حس ماجراجویی جوانی، به این دلخوش‌اند که امتحان‌شان در جبهه برگزار می‌شود و صد درصد قبولی می‌گیرند. این یکی از زشت‌ترین ترفندهای جمهوری است که شمره آن حضور هزاران محصل کم‌هوش در جبهه‌ها شده است. آن‌ها از این طریق هم دیپلم بی‌سوادی می‌گیرند هم شانس قبولی در کنکور و هم امتیازات مادی، با این همه شانس با زگشت آن از خطوط مقدم جبهه بسیار اندک است.

۶ - مسئله ارتش همچنان مباحثه پایان‌ناپذیر آوندها است که آبیاد حفظ یا ادغام شود. برکناری صیاد شیرازی یک کودتای واقعی بود. گروه زیادی از هم‌قطاران همراه وی نیز برکناری با زنشسته شدند. درست است که در ظاهر هر چند وقت یکبار، بخصوص در زمان حمله زارتش تجلیل میشود اما ارتشی‌ها میدانند که منغورند و روز بروز از نظر بودجه تضعیف می‌شوند. بعنوان نمونه در زمانی که آقای خامنه‌ای با شتاب در جلسه فرماندهان ارتش شرکت کرد و عکسی از فرماندهان چاپ شد و در همان زمان که منتظری اطمینان داد که پس از ختم جنگ ارتش پاسدار رمزهاست، طبق اطلاع موثقی که بدست آوردیم بقیه در صفحه ۹

صراهای تفتیده چال کرده‌اند به ما گفتند فرماندهان بسیج و سپاه خود در شرایط زیست و رفاه فوق‌العاده‌ای بسر می‌برند در حالی که دا و طلبان بسیجی در حرارت ۴۸ درجه هر سه دقیقه یک پارچ آب یخ‌سرمی‌کشند و هر نیم ساعت گروهی گرم‌زده نقش بر زمین می‌شوند.

فرماندهان سپاه و بسیجی چه در خط مقدم جبهه و چه در مراکز نظامی و شهرهای پشت جبهه در اتاق‌های بتون آرمه با امکانات رفاهی از جمله کولرهای گازی، یخچال و فریزر، تلویزیون و ویدئو فیلم‌های خارجی آن هم از نوع آمریکایی و ممنوع آن بصری برنند. یک تکنیسین بما گفت من چند روزی در مقر خاتم الانبیا بودم. ویدئو ترا رگانه مدام در حال پخش فیلم بود، اولین بار که شا هدیش یک فیلم آمریکایی بودم از تعجب خشمک زدم اما دوستان گفتند ناراحت مباش اینجا همه چیز هست و کمبودی نداریم.

۳ - مراجعت‌کنندگان از جبهه‌ها برای ما توضیح دادند که فرماندهان سپاه و بسیج چند مشخصه معین و چشمگیر دارند. الف: بیشترشان تا ششم ابتدایی هم درس نخوانده‌اند، بنا بر این هیچ سؤال و انتقاد در رابطه با جنگ به ذهنشان نمی‌رسد و طرح نمی‌کنند و جنگ از نظر آنان نه تاکتیک می‌خواهد نه استراتژی فقط ایشان و ایمان و شهادت لازم دارد.

ب: برای آینده خود طبق وعده‌ای که آوندها داده‌اند بعنوان فرماندهان مناطق کشور عراق نقشه‌ها دارند و آرزوهای شیرین.

ج: در نفرت از ارتش و شهریانگی و ژاندارمری و هر انسان ملی‌گرای

تاما "همداستان‌اند".

احساسات مذهبی، اداری شدن جنگ است. جنگی که در آغاز استراتژی دا و طلبا نه و سراسر عشق و ایثار بود اینک بخصوص در کار رهبری و فرماندهی آن به یک مسئله اداری تبدیل شده و تمام قرطاس‌بازی‌ها، کاغذبازی‌ها و کارشکنی‌ها و افت و خیزهای اداری را بدک می‌کشد. در مراکز فرماندهی جنگ و در قرارگاه‌ها خاتم الانبیا و همه قرارگاه‌های سپاه و بسیج کاغذبازی پیدا می‌کند و سلسله مراتب اداری قدرت ما نور را تا میزان قابل توجهی از عملیات جنگی بر گرفته است. یک دا و طلب با زگشته از جبهه می‌گفت: در متن کارداران که کشته‌گان جنگ، یک طبقه خوش‌نشین و بوروکرات‌پدیده آمده است. این‌ها از متخصصین، اعضای خانواده‌های سنتی مذهبی و فرزندان آوندها و طبقه شهرنشین‌اند که هر کدام به مصلحتی به جبهه رفته و خیلی زود دریا فته‌اند که نوشیدن شربت شهادت چندان هم شیرین نیست اما مزایای اداری جنگ بسیار شیرین است. هم عنوان دارند، هم آینده و هم زخطر مرگ و شهادت در امان. آن‌ها با قساوت شگرفی روستائیان و کارگران و طبقات مذهبی و بی‌چیز را به خط مقدم جبهه می‌فرستند، به کشتن می‌دهند و به رانندگان آمبولانس‌های حامل مجروحین و مقتولین جنگ دستور می‌دهند که در شهرها از کشتن آژیرو جلب توجه مردم امتناع ورزند اما خود در کار رتداریات به زد و بند و آینه‌سازی مشغول‌اند. به هر صورت جنگ به علت اداری شدن بخش عمده‌ای از انرژی خود را هدر می‌دهد.

۲ - افرادی که از جبهه برگشته‌اند و در با زگشت ته‌مانده‌ایمان خود را هم در

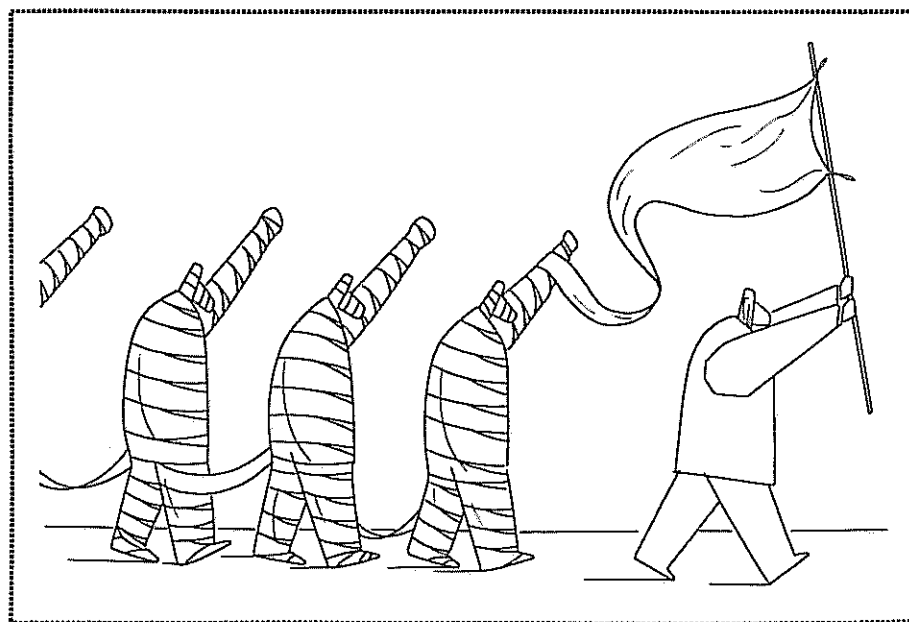
در آستانه حمله نهایی - جنگ سرنوشت ساز - حمله سراسری و عناوینی از این قبیل که بیشتر انسان را به یادنا و بین فیلم‌های سینمایی می‌اندازد، بی‌مناسبت ندیدیم که نگاهی از یک مقطع تازه به جنگ و وضعیت و عناصر واقعی جنگی جمهوری اسلامی بیندازیم و شما را بیشتر در جریان واقعیت‌هایی که پوشیده مانده قرار دهیم.

اگر تا یک سال پیش جنگ هنوز هم تقدس و جاذبه‌ای در اذهان مردم شهرنشین داشت اکنون این نام کلما تی چون قحطی، گرسنگی، مرگ، گورستان و خفقان را تداعی می‌کند. آنچه امروز از آن شور و جبهه‌جنگی در کف جمهوری اسلامی مانده، بازی با ته‌مانده‌های اعتقاد به شهادت - رویتا ما زمان و محسورشدن با امام حسین در اذهان مردم ساده دل شهرهای درجه سه و چهار و انبوه روستائیان است که آوندهای مکار، طی یک هزار سال تجربه ملموس ارتباط با مردم بی‌سواد و زندقگی در محیط بسته روستایی از آن بهره می‌گیرند. اگر شما در تهران بودید و فرصتی برای تماشای فیلم عزیمت کاروان‌های کربلا از تلویزیون می‌یافتید، متوجه می‌شدید که دا و طلبان کاروان‌ها متشکل از کارگران بیکار و روستائیان نشینان گرسنه شهرها - روستائیان سینه‌زن و عزادار رحیمین هستند که یا برای استفاده از دوسه ماه حقوقی بسیجی و خورد و خوراک و لباس - یا بخاطر آخرت و محسورشدن با امام زمان تن به این سفر داده‌اند در حالی که در بین این مردم بی‌اطلاع به قدرت چهره‌ای تحصیل کرده و با هوش به چشم می‌آید.

به استحضار تان رسانده‌ایم که صدها واحد صنعتی کوچک و بزرگ تعطیل شده و یار در شرف تعطیل‌اند. برای خیل بیکاران شغلی نیست، گرانی پیدا می‌کند تا آنجا که در بر نامه‌ها مباحثه مستقیم را دیوبندی نخست وزیر، کارمندی فریاد می‌کشد: من نمی‌توانم حتی در ماه یک کیلو گوشت بخرم و تازه این فریاد کارمندی است که آب‌باریکه‌ای بنام حقوق دارد و ای به احوال سه‌چهار میلیون بیکار رومی پول که راهی جز شرکت در کاروان کربلا ندارند. تنها گروه باقی مانده که هنوز براساسی تحت تاء شیر القافات مذهبی، کم و بیش شور و جبهه‌ای برای عزیمت به جبهه دارند روستائیان اند که به وسیله شورا‌های ده‌شستوی مغزی شده و در صغی بی‌پایان و بدون تعلیمات چون گله‌های گوسفند به سلاح‌خانه جنگ می‌روند.

برای آگاهی از واقعیات جنگی و جبهه‌ها دست به تحقیقاتی زدیم با کسانی که در نیمه اول امسال در جبهه‌ها بوده و به تهران بازگشته‌اند همچنین با سربازانی از پادگان‌های مختلف تهران و کارمندانی از دواپار ارتش به گفتگو نشستیم تا این گزارش را تهیه کنیم.

۱ - بزرگترین مشخصه جنگ در شرایط فعلی و پس از شش سال سوء استفاده از





## عدم تعهد

# خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

بقیه از صفحه ۱

به ظن قوی با توجه به این کیفیت بود که بجای بی طرفی کلمه "عدم تعهد" انتخاب شد. در انتخاب کلمه مذکور حکمت دیگری هم وجود داشت و آن این بود که بیطرفی یکی از نهادهای دقیق حقوق بین الملل و دارای قوانین و مقررات مبسوطی می باشد و رعایت آن کار بس دشواری است مخصوصاً در دوران جنگ سرد. در صورتی که عدم تعهد مفهومی سیاسی و کشدار است و مبنای حقوقی ندارد و از این لحاظ مولد الزامات صریحی نیست. از این گذشته عدم تعهد که بر پراگماتیسم استوار بود به غیر متعهد اجازه استفاده در عین حال از کمک بلوک کمونیست و مساعدت دنیای آزاد را می داد. اصولاً اطلاق کلمه نهادهای حقوقی به این نهضت آن هم هنگام پیدایش آن مورد ندارد.

مفهوم "عدم تعهد" برینج اصل که از طرف جواهر لعل نهری برای بیان اول در مورد روابط هندوچین در سال ۱۹۴۹ عنوان گردید استوار است. پنج اصل مذکور شامل اصول همزیستی، مساومت آمیز، برابری دولت ها، احترام به حق حاکمیت - عدم مداخله در امور کشور دیگر - احترام از اعمال زور در روابط بین المللی می گردد. طی سال های متمادی و متعاقب بحث های مفصل و گاهی آتشین در ارگان های سازمان ملل متحد اصول مذکور تدوین یافت ولی از آنجا که در لیبس توصیه مجمع عمومی ونه قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد عرضه شده است جز جنبه اخلاقی اعتبار دیگری بر آن نمیشود قائل شد.

در بهار سال ۱۳۵۵ شمسی کنفرانس تاریخی باندونگ در اندونزی با شرکت بیست و چهار رئیس کشورهای آفریقایی و آسیایی منجمه ژاپن و ویتنام و جمهوری خلق چین تشکیل شد (۱). در این گردهم آئی بود که برای بار اول موضوع عدم تعهد در سطح بین المللی مطرح گردید. شش سال بعد نخستین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در بلگراد تشکیل شد و بدین ترتیب وجود جهان سوم مسجل و رسمی گشت. رهبران یا تعزیه گردان های جهان سوم که عبارت بودند از نهری - تی تو - ناصر - سوکارنو - نکرومه، طرز کار و هدف نهضت عدم تعهد را در این کنفرانس تعیین کردند و اعلام داشتند کشورهای غیر متعهد مطیع هیچ یک از دو بلوک نخواهند بود و طوق بردگی فرهنگی هیچ یک از آن دوران بگذردن نخواهند نهاد و راه تازه و سومی پیش پای جهان سوم یعنی کشورهای تازه استقلال یافته خواهند گذاشت. در این راه از جنگ و خشونت احتراز خواهند شد و

کوشش تمام برای پیشرفت و اعتلا در کشورهای نواخته بعمل خواهد آمد. جهان سوم با چنین فلسفه ای عالی و انسانی لحظه ای بصورت امید انسانی و راه رستگاری بشر در آمد و مسلک صلح طلبی یا پاسیسیسم جایی تا زه و قوتی فراوان گرفت.

این برنامه ها و آرزوهای که مطرح شد رویای شیرینی بیش نبود. بگفته لسان الغیب "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود". یک سال و یک ماه پس از تشکیل کنفرانس بلگراد بین چین و هند سر اختلافات مرزی جنگی خونین در گرفت و نخستین لطمه به بنای زیبا ولی ست عدم تعهد وارد آمد. در این دعوی خونین اتحاد شوروی ما هر آن طرف هند را گرفت در نتیجه گرایش عدم تعهد به سوی کرملین آغاز شد. در سال ۱۹۶۶ در هوان پایتخت کوبا سوسیالیست های تندرو با الهام از رهبری بن برکه چپ گرای معروف مراکشی که در سال ۱۹۶۵ در پاریس به نحو مرموزی به قتل رسیده بود دکانی به اسم Tricontinental با زکردن دوباره مدح و ثنائی اتحاد شوروی و فحاشی به ایالات متحده پرداختند. از این تاریخ نقشه های رویا انگیز عدم تعهد نقش بر آب و کنفرانس های کشورهای غیر متعهد که هر سال تشکیل میشود رفته رفته بصورت ارگان تبلیغاتی شوروی در آمد و بنای نهضت عدم تعهد که بر اساس عدم تعلق به یکی از دو بلوک بنا شده بود فرو ریخت.

### تیتو و فیدل کاسترو

کنفرانسی که در آن فاتحه عدم تعهد خوانده شد در سال ۱۹۷۹ در کوبا تشکیل شد. بر ژنرال پیش از گنایش کنفرانس پیاپی فرستاد مبنی بر اینکه اتحاد شوروی متحد طبیعی کشورهای غیر متعهد پشتیبان جهان سوم و طرفدار سرسخت عدم تعهد است. فیدل کاسترو که به عنوان رئیس کشور میزبان از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ رئیس کنفرانس غیر متعهدان بود شعار کرملین را اساس فعالیت خود قرار داد و آن را با تمام وسایل میان کشورهای عضو تبلیغ می کرد. مارشال تیتو رهبری یوگسلاوی با وجود کیر سن با همان حرارتی که در بهار سال ۱۹۴۸ علم طفیان علیه استالیان مالک الرقاب جهان کمونیست برافراشت علیه تیز برژنف و بلندگوی او فیدل کاسترو قیام کرد و به دفاع از نظریه معروف "فواصل مساوی" یعنی عدم تعلق به هیچ یک از دو بلوک پرداخت. در نتیجه پیدایش دودستگی و شکاف بسیار عمیق و اساسی نهضت عدم تعهد یکسایه تحلیل رفت و هر چه در دهه شصت و اوایل

دهه هفتاد درشته بودند پنبه شد. بعضی از ناظران امور سیاسی و کارشناسان اقتصادی با توجه به قدرت مالی و مآل "نفوذ سیاسی که پاره ای از کشورهای غیر متعهد در جهان سوم در نتیجه سرازیر شدن سیل دلار نفتی به خزانه های آنها بدست آورده بودند معتقد شدند که جهان سوم قدرت تغییر نظم اقتصادی را به نفع خود پیدا کرده است. کنفرانس کشورهای غیر متعهد که در سال ۱۹۷۳ در الجزیره تشکیل شد در واقع اوج جهان سوم بود و به اندیشه مذکور در فوق اعتبار می بخشید.

ولی دقیق درخشان و لحظاً تا امیدبخش و نوید دهنده خیلی زود سپری شد و نقشه های که برای ایجاد نظم اقتصادی نوین در کنفرانس شمال و جنوب ارائه داده می شد نقش بر آب شد. علت عدم موفقیت را مسلمان باید درسختی کشورهای پیشرفته صنعتی که "شمال" را تشکیل می دادند جستجو کرد.

جهان سرمایه دار را ضربه گذشت اساسی نگردید. ولی از طرفی هم نباید فراموش کرد که جهان سوم هم با تشتت آراء ناشی از مبارزات ایدئولوژیکی و حسب و بغض هایی که در آن حکمفرماست نتوانست حرف خود را به کرسی بنشاند و در نظم اقتصادی جهان جرح و تعدیلی به نفع خود بوجود آورد. تلاش کشورهای غیر متعهد در این راه به بن بست کنفرانس شمال و جنوب در مرکز یک ۱۹۸۳ برخورد. در این آخرین گردهم آئی رسمی که بقول روزنامه نویس فرانسوی بیشتر شباهت به کاریکاتور کنفرانس داشت تا کنفرانسی واقعی ناتوانی کشورهای غیر متعهد مسجل شد.

### نگرانی ایالات متحده

هفته گذشته هشتمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد در حرا ره (استانویل) پایتخت کشور زامبیا (رودزیای سابق) با شرکت حدود یکصد هیئت نمایندگان که نماینده قریب دومیلیا ردفوس کسره ارض بودند تشکیل شد. از شرح زیرو بهای کنفرانس و "آرتیست بازی های" قذافی می گذریم. در این گردهم آئی رنگ فدا آمریکا و غربی به مراتب بیشتر از تجمع های گذشته بود. حملاتی به مراتب شدیدتر از اجلاس های پیشین به سیاست آمریکا در سردنیا مخصوصاً در امریکای مرکزی و آفریقای جنوبی و حوزه مدیترانه بعمل آمد. یکی از دیپلمات های امریکائی در صحبت با یکی از نویسندگان روزنامه لوموند گفته بود: "آنچه ما را ناراحت می کند طرح اعلامیه کنفرانس و حملات لفظی

ناظران نیست بلکه انعکاسی است که این رویه می تواند پاشیز آینه شده در محیط سازمان ملل متحد داشته باشد. زیرا یک صدویک کشور غیر متعهد و شلث آراء را در اختیار دارند و از این جهت قادرند روش ملت و کنگره امریکارا نسبت به سازمان ملل متحد تحت تاثیر قرار دهند و به این ترتیب موجب تقویت روحیه "انزوا طلبی" و بی اعتنائی ایالات متحده به سازمان ملل متحد بشوند.

دست امریکا بقول معروف نمک ندارد و خیلی از مستعمراتی که با کمک و اشنگتن به استقلال رسیدند سر از راهروهای کاخ کرملین درمی آورند. یکی از شواهد این امر در کنفرانس حرا ره همین هفته قبل پدید آمد.

زامبیا یکی از کشورهای نادری بود که امریکا مخصوصاً جیمی کارتر رئیس جمهوری وقت ایالات متحده در برقراری حکومت اکثریت سیاه بر اقلیت سفید پوست کوشش زیبا کرد. چندی قبل از تشکیل کنفرانس کشورهای غیر متعهد کارتر بعنوان دوست این کشور در حرا ره بود. در جشن سفارت امریکا جیمی کارتر مورداها نت شدید و فحاشی وزیر جوانان و ورزش زیمبابوه که به سیاست مجامسه امریکا با جمهوری آفریقای جنوبی سر تبعیض نژادی معترض بود قرار گرفت و جلسه جشن را ترک کرد. ریگان خواست که موگابه رسماً از ایالات متحده و از شخصاً و بعنوان رئیس مملکت عذر خواهی کند. موگابه پس از چانه زدن زیاد حاضر به عذر خواهی از کارتر شد ولی ریگان زیر بار نرفت و دستور داد کمکی که ایالات متحده به زیمبابوه می کند قطع گردد. موگابه در نطق افتتاحیه خود اشاره به موضوع نکرد ولی جانب ایالات متحده را هم نگاه نداشت و سیاست امریکارا در جهسان بطور کلی و مخصوصاً "در قاره سیاه و در قبال رژیم تبعیض نژادی تخطئه کرد. ولی رویه گرفته با یدگفت موگابه که برای سه سال بعنوان رئیس کنفرانس کشورهای غیر متعهد انتخاب شده است لحن نسبتاً ملایمی را نسبت به غرب اتخاذ کرد. در عوض هیچ صحبتی از تجاوزات اتحاد شوروی به افغانستان به عمل نیآورد که هیچ بلکه کشور مذکور را بخاطر برنامه ای که برای خلع سلاح هسته ای ارائه داده است و وقفه ای که در آزمایش های هسته ای خود بوجود آورده است مورد تقدیر قرار داد.

موضوع اصلی بحث در کنفرانس حرا ره رژیم تبعیض نژادی (آپارتاید) در آفریقای جنوبی بود. در اعلامیه نهائی

صورت جنگ علیه اسلام درآید. زمانه جنگ های مذهبی یکسره سیری شده است. تمدن و ارزش های اسلام با یهودیت و مسیحیت مشترک است. براساس این زمینه می توان روابط دوستانه، تفاهم و همکاری میان همه کسانی که به سنت های عالیه و فرهنگی منبعست از ادیان ابراهیمی یهود و مسیحی و مسلمان معتقدند، پدید آورد.

شنبه گذشته (۱۳ سپتامبر) هنگامی که کشتار استانبول روی می داد، ما چندتن یهودی، مسیحی و مسلمان در مسجد پاریس گردیم تا آغا زسال سلامی ۱۴۰۷ را گرامی داریم. همه ما، مصمم بودیم که به اتفاق یکدیگر در حفظ و پیشرفت ارزش های تمدنی که در آن مشترکیم با احترام به تفاوت ادیان مان با هم بکوشیم و کار کنیم.

با دریافت چنین معنایی است که سال گذشته پادشاه مراکش سلطان حسن دوم، از رهبر کلیسای کاتولیک دعوت کرد تا در کاخ بلانکا برای جوانان سخن گوید و موعظه کند. از همین جا است که پاپ ژان پل دوم امسال (۲۷ اکتبر) رهبران همه ادیان را دعوت کرده است تا مشترکاً برای صلح دعا کنند.

بسیاری از مسلمانان و از آن جمله رؤسای دولت ها برای عقیده اندک ادیان صاحب کتاب به جای جنگ، وظایف مهم تری در کوشش دستجمعی برای ساختمان دنیایی برادرانه برعهده دارند (۰۰۰) یک آیه قرآن این معنا را به تمام و کمال بساز می گوید:

" ما به خدائی معتقدیم که برابر است، اسما عیال، اسحاق و یعقوب پدیدار شد و در کتاب های آسمانی بر موسی، عیسی و پیا میرزا هرگشت. ما، میان آن ها تفاوتی قائل نیستیم و مطیع پروردگاریم. ..."

میشل - ریکه - فیگارو - ۱۱ سپتامبر

## توقیف ۳ ایرانی

به گزارش خبرگزاری فرانسه، سه ایرانی با یک کیف دستی حاوی چاشنی انفجاری، شنبه شب ۱۳ سپتامبر در فرودگاه آنکارا، هنگامی که قصد عزیمت به قبرس را داشتند، بازداشت شدند.

این سه تن، که دوماه در زندان بودند، به هنگام بازرسی ساک های دستی توسط پلیس، درست قبل از سوار شدن به یک هواپیمای شرکت هواپیمایی ترکیه که عازم نیکوزیا بود، بازداشت شدند.

این سه ایرانی، معصومه هاشمی، رضا تقیمی و عبدالقاسم شیرازی موسوی زاده نام دارند.

بر اساس این گزارش، چاشنی انفجاری در کیف دستی یکی از این سه نفر ساخته شده بود، اما در بازرسی از چمدان های آن ها مواد منفجره به دست نیامد.

### تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا

شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

## تروویسم

### عصر جنگ صلیبی

از کنیسه خیابان کوپرنیک (پاریس) تا کنیسه استانبول و رم، تروویسم نفرتش را نسبت به دین یهود به نمایش می گذارد. مومنان نمازگزار هدف قرار گرفته اند. در استانبول تقریباً همه شرکت کنندگان در جلسه فرهنگی به قتل رسیدند و افزون بر این اجسادشان را به آتش کشیدند. این عزم و تصمیم بر نابودی یهودیان به وحشیانه تری و مسائل، بطرز ترس آور نتیجه نهایی نظریه هیتلر را که به وسیله آئیشن به عمل درآمد، به یاد می آورد.

هم چنین نمی توان از خاکستر برده که مفتی اعظم فلسطین، حاج امین الحسینی که در آن زمان در برلین پناهنده بود برای کمک به هیتلر برای نابودی یهودیان، گروهی از مسلمانان را به آلمان هیتلری آورده بود.

این استمرار را می توان در دهه دوازدهم بخاطر آورده شود. زیرا بنظر می رسد که بسیاری کسان، این پدیده را نمی شناسند. این ادامه و استمرار در هدیت با یهودیان در عملکرد ضد یهودیان آشکار است، و این موضوع نیز قبلاً با دآوری است که گروهی از نازی ها پس از نجات از معرکه شکست و نابودی هیتلر به خاورمیانه گریختند و برخی از آنان از جمله اطرافیان عبدالنا صرد آمدند. و البته آنجا نیز بیگانه رنشتند. بهرحال در استانبول چون در رم و پاریس همان خشونت و نفرتی دیده می شود که در طرح نابودی اسرائیل پدیدار است.

از ده سال پیش در لبنان با همین وسایل و همین خشونت است که اینان به نابودی کلیساها و مسیحیان برآمده اند و هزاران نفر را ربوده اند. این کشور که در آبدانی ورفاه و شکوفایی فرهنگی مسیحیان نقش اصلی برعهده داشتند، امروز ویرانه های است که گروه های رقیب در آن می جنگند و سوریه با استقرار نیروهایش در صدد تحمیل دیکتاتوری اش بر آنجا است، که اولین هدف آن حذف و نابودی مسیحیان و بیرون ریزی و رنجش ها است که این گروه اخیر به مدت هزاران سال برای پیشرفت و استقلال این کشور به نفع مسیحیان و غیر مسیحیان نقش برجسته داشته اند.

با این همه آیا به عصر جنگ های صلیبی بازمی گردیم؟ جنگ صلیبی، برکنار از روحیه پیروزی طلبی و تسلط جویی، یک جنبش دفاع مشروع غرب در مقابل هجوم مغول و عملیات دشمنانمانه سلطان عثمانی در خاورمیانه بود. در برابر تروویسم همه طرفداران حقوق بشر و آزادی عقاید برای راهی دنیای آزاد از این طاعون باید متحد شوند و چنین امری به هیچ وجه قابل سرزنش نیست.

### ارزشهای اسلام

با این حال این جنگ قاطعانه علیه حاکمان تروویسم به هیچ وجه نباید به

## ایران و خاورمیانه



### در مطبوعات بین المللی

## ضربه بر قلب بغداد

چند کیلومتری محل فرود موشک قرار دارد، هدف گیری شده بود. در ماه پیش نیز ایرانیان یک موشک زمین به زمین، به تلافی حملات هواپیما های عراقی علیه تاسیسات اقتصادی ایران، به بغداد شلیک کرد که بغداد در آن وقت این حمله موشکی را نا دیده گرفت و به تلافی آن با این بار نیز عراقیان بردباری به خرج ندادند؟ این بار احتمال کمی وجود دارد، زیرا از چند روز پیش تظاهرات متعددی تقریباً در سراسر عراق از سوی مردم برپا می شود که از مسئولین می خواهند تا در مقام مقابله جدی با بمباران های ایرانیان علیه محلات مسکونی بصره برآیند که در یک ماه گذشته نزدیک به هفتاد تن از شهروندان بصره در این بمباران ها کشته شدند.

بغداد بیش از این به سازمان ملل متحد شکایت برده است و ژنرال عدنان خیرالله وزیر دفاع و معاون فرماندهی نیروهای مسلح عراق در گفتگویی با خبرنگاری عراقی تاء بید کرد:

" بردباری طولانی عراقی ها، زمان درازی به طول نخواهد انجامید."

او اضافه کرد که کشورش تجهیزات و سلاح هایی در اختیار دارد که میتواند در چندین شهر ایرانی را از نقشه جغرافیا پاک کند.

ایران به علت فقدان هواپیما های جنگی نمی تواند با حملات متعدد و دقیق نیروی هوایی عراق علیه تاسیسات صنعتی مقابله کند و مسئولان ایرانی که چاره ای ندارند، به عملیات نمایی و یا جنگ روانی دست می زنند و با تهدید مکرر " حمله بزرگ نهایی" قصدشان را ایجاب فضای وحشت و نا رضایی و اضطراب در میان مردم عراق است.

اما عراق موشک های ساخت شوروی در اختیار دارد که بیسی دقیق تر و قوی تر از موشک های " دست ساز" ایران است. با لاکیری " جنگ شهرها" به ویژه خطری این را دارد که بسیار خونین باشد.

ژان گرا - فرستاده ویژه لوموند به بغداد لوموند - ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۶

چنین به نظرمی رسد که این بار " جنگ شهرها" به راستی از سر گرفته شده است. یک موشک زمین به زمین ایرانی روز جمعه ۱۲ سپتامبر دقیقاً " به ساعت یک و بیست و چهار دقیقه با مداخله در مرکز بغداد و در پارک نمادین میدان سرباز گمنام که هتل های بیست طبقه ای مریدین و شرایتون در آنجا قرار دارد، فرود آمد.

موشک در کچه ای باریک که به مسوازت خیابان سعدون ( شانزده لیزه بغداد) قرار دارد بر زمین افتاد که بنا بر خبرهای رسمی ۲۱ کشته و ۸۱ زخمی در میان ساکنان خانه های کوچک دو طبقه ای که در کنار این جاده معمولاً آرام قرار دارند، برجای گذاشت.

آتش سوزی ناشی از انفجار موشک از سوی گروه های امداد که چند دقیقه ای پس از اصابت موشک در محل حاضر بودند مهار شد. ساکنان ساختمان های حوالی خیابان که بر اثر صدای انفجار از خواب بریده بودند، مبهوت و مضطرب به امدا دگران که در میان آوارها به نجات آنها می کوشیدند، فروریختن نگاه می کردند.

امواج انفجار سردر و نمای خارجی مغازه ها و رستوران های واقع در خیابان سعدون را تا فاصله یک کیلومتری ویران کرد و ویرانه ها را در هم شکست و در بعضی مغازه ها، قفسه و تزئینات داخلی را نیز در هم ریخت.

امواج انفجار در ویرانه های بزرگ شیشه ای هتل مریدین را از جا کنده و بر زمین انداخت و در سنگین و روی مسجذ زیبایی " الهلویا" نیز از جا کنده شد.

در بغداد کسی تردید ندارد که پرتاب این موشک که اینجا به " موشک رفسنجانی" معروف است، به تلافی بمباران تصفیه خانه تبریز از سوی هواپیما های عراقی در روز پنجشنبه ۱۱ سپتامبر صورت پذیرفته است. ( در این بمباران دوفرا نسوی که در یک مرکز حرا رتسی در تبریز کار می کرده اند زخمی شدند که به پاریس منتقل گردیده اند.)

بنا بر گفته یک دیپلمات غربی مقیم بغداد، موشک در حقیقت به سوی مرکز برق بغداد که در شاهراه بصره و

# دو فاجعه‌ی قرن

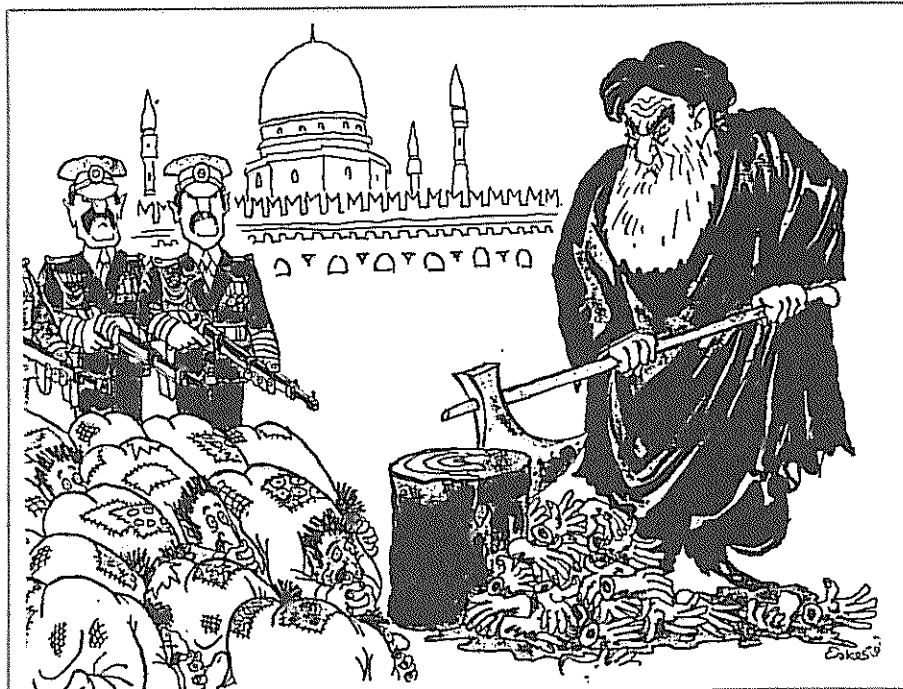
در پنجاه و سه سال پیش، در سیام ژانویه سال ۱۹۳۳ میلادی، آدولف هیتلر، رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست، صدراعظم آلمان شد و دوران سیاه حکومت دوازده ساله نازی ها آغاز گردید. امروز، پس از گذشت نیم قرن، هنوز برای بسیاری از متفکران و اندیشمندان جهان، این مسئله که چگونه یکی از تمدن‌ترین و با فرهنگ‌ترین ملل روی زمین تن به یکی از وحشت‌ترین و بیرحم‌ترین رژیم‌های حکومتی داد، جزء معماهای بفرنج و اسرار ناگشوده است. پدیده هیتلر و مقوله هیتلریسم، پنجاه سال بعد از استقرار رسمی آن در آلمان و بیش از چهل سال پس از بنا بودی و اضمحلالش، هنوز بطور قاطع و منجز برای مورخان و جامعه‌شناسان و آگاهان امر سیاست قابل تعریف و تبیین نیست. پدیده خمینی و مقوله خمینیسم، که از بسیاری جهات با هیتلر و هیتلریسم مشابهت دارد، چگونه بعد از هشت سال می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گیرد؟ علی‌الخصوص که جریان روی کار آمدن هیتلر، شخصیت واقعی رهبر حزب نازی، تحولات سیاسی - اجتماعی آلمان تا زمان جنگ جهانی دوم و جریان جنگ و خودکشی هیتلر و رایش و محاکمه جنايتکاران نازی و همه حوادث پشت پرده دوازده سال حکومت پيشوای آلمان و همکارانش بر همه روشن گردیده و صدها صدها کتاب و مقاله و فیلم و مجموعه اسناد و مدارک و شهادت شهود عینی در باره همه آنها در دسترس افکار عمومی جهان قرار گرفته است در حالی که در مورد روی کار آمدن حکومت فاشیستی مذهبی خمینی در ایران، هشت سال بعد از جریانات بهمین ۱۳۵۷ دهها و اطلاعات و آگاهی‌ها ناقص است و در باره بسیاری از حوادث این هشت سال، تعبیرها و اظهار نظر ها گاه با یکدیگر متضاد و متباينند.

شخصیت آدولف هیتلر، پدر و مادرش، تربیت اولیه اش، دوران تحصیلی اش، کوشش برای رسیدن به مقام و لایحه در هنر نقاشی و شکستش در این زمینه، دوران سربازی و زخمی شدنش در جنگ اول بین‌المللی، نومیدی و سرگردانی دوران جوانی اش، علاقه اش به موسیقی و تنها نسی، پابندیش به عفت و احترازش از آلودگی‌های جنسی، پرهیزش از مشروبات الکلی و دخانیات و ماکولات گوشتی، آرزوی تجدید

حیات آلمان و جبران شکست جنگ بین‌المللی و موثاثر پیمان ورسای، میل به قدرت و رؤیای جهانگشایی و استقرار یک نظم نوین بر اساس برتری نژاد آریمن، همه خصوصیات روانی تا امروز با رها و بارها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، در حالیکه شخصیت خمینی هنوز حتی برای بسیاری از همدستان سابق و لاحقش در پرده ابهام است. مثلاً "به تحقیق و به یقین معلوم نیست که پیر مرد چند سال از عمرش میگذرد؟ شصت و اندی سال؟ هفتاد و چند سال و یا هشتاد و پنج سال؟ اصلش هندی است یا ایرانی؟ واقعا از سادات است یا از تبار گدایان شاید است که سیادت را میخریدند و با سرپرستان دستار سیاه خود را به خاندان پیا میمنتسب میکردند؟ چگونه تربیت شده و چه تعلیمی دیده و پیشش مذهبی او در چه سطح و تا چه حدی است؟ آیا ایمان شیا بر او به طهارت گذرانده و دوران طلبگی را با تقوی طی نموده است؟ برآستی مؤمن به اسلام و نبوت محمد و ولایت علی و ظهور مهدی موعود است یا مسلمانی اش از آن نوع است که حافظ اشاراتی بدن دارد: وای اگر از پس امروز بود فردا شای؟ آیا شهادت به رسالت پیا میبر بخاطر آن نیست که هر گفتمان روگردار او را پیا مبرگونه بخوانند؟ آیا تظا هرش به قبول ولایت علی فقط بمنظور برکسی نشان دادن اصل ولایت فقیه نبوده و آیا اصرارش به اینکه هیچیک از انبیاء و حتی محمد، ما مورث الهی خود را به تمام و کمال انجام ندادند و این مهم‌بر عهده ما مازمان است، فقط برای آن نیست که در مقام امام ما، او را نایب برحق امام زمان بدانند؟

اگر چنین باشد، با ید خمینی رانسه شاگرد، بلکه استاد ما کیا ول دانست که برای رسیدن به هدف و مقصود، هر وسیله‌ای را مشروع میدانند و اگر چنین نباشد، آنوقت اینهمه قساوت و سنگدلی، اینهمه حیل‌گری و رنگ عوض کردن و اینهمه وعده و پیمان و بستن و عهد شکنی و پیمان گستن، اینهمه کینه توزی و انتقام جوئی، اینهمه تدلیس و ریا و اینهمه مودیگری و شیطننت را چگونه تعبیر و تفسیر کنیم؟ آیا جنایت‌های خمینی، بخاطر رسیدن به قدرت مطلق و حفظ این قدرت مطلق، که شباهت حیرت‌انگیزی به جنایات هیتلر در زمینسه محو مخالفان و بنا بود کردن همدستان و بیاران مغضوب دارد، پیا مبرگونه است؟ این چه مسلمان و این چه مسلمانی است؟ در مورد روی کار آمدن هیتلر و عوامل و اسبابی که صدارت عظمای او را پنجاه و چند سال پیش تحقق بخشید همه چیز روشن است. آلمان قیصری در جنگ شکست خورده بود و با رفرما ت جنگی کمر ملت را خم نموده بود. بیگاری و تورم اقتصادی بر آلمان حکمفرما بود. سرمایه داران آلمان از گسترش روز افزون کمونیسم هراسان بودند و خرده بورژوازی آلمان میخوا ست امتیازات و امکانات پیش از جنگ بین‌المللی را بدست آورد. انگلستان و فرانسه میخوا ستند در مرکز اروپا سستی در برابر روسیه بلشویک و گسترش افکار کمونیستی به وجود آورند و نظامیان بروس میخوا ستند قدرت و اعتبار میلیتاریسم تاریخی خود را تجدید کنند.

افکار و اعتقادات آدولف هیتلر که



بر اصول دشمنی با جهان وطنی قوم یهود، مخالفت با بی‌ثباتی ناشی از دموکراسی و رژیم چند حزبی، سرکوبی کمونیسم داخلی و استقرار ناسیونالیسم منکی به برتری و اسباب متعدد میخواستند و هما هنگ بود. اما خمینی در شرایطی روی کار آمد و قدرت را قبضه کرد که توجیه آن دشوار است. خمینی در کشوری اصل ولایت فقیه، یعنی حکمفرمایی مطلقه یک آخوند را برکسی نشانده که مردمش دقیقاً "بخاطر استقرار حکومت قانون بجای حکومت فردی پیا خاسته بودند.

خمینی در مرز بومی ندای حکومت "ملت و مشروعیت" "امت" را سرداد که ملت آن به ملیت ایرانی خود می‌بالید. قدرت‌های بزرگ غربی که می‌بنداشتند با روی کار آمدن رژیم آخوندی خمینی، اگر از بعضی جهات با زی را می‌بازند، لاقول شادمانی خواهند بود که در برابر پیشروی کمونیسم بسته خواهند شد. مسلمان حیرت کردند وقتی که دیدند، در آغاز کار کمونیست‌های داخلی، یعنی توده‌های اصلی ترین ضامن استقرار وادامه حیات رژیم شدند. هیتلر سرمایه داران آلمان روی کار آوردند و این منافع سرمایه داران را تا آنجا که با اصول عقاید شخصی اش مبادینت نداشت، حفظ نمود. ولی سرمایه داران و تجار اروپا زاریانی که از عوامل پیروزی خمینی بودند، نخستین قربانیان او، بعد از ارتشیان، گردیدند. در آلمان، دانشکاهیان، اندیشمندان، هنرمندان، پزشکان، مهندسان، و کسب‌های داگستری، روشنفکران، دموکرات‌ها، لیبرال‌ها و همه علاقمندان به حاکمیت قانون با هیتلر مخالف بودند و ملیت در جریان به قدرت رسیدن خمینی دقیقاً همین قشر از ملت ایران از او پشتیبانی نمود و تظاهرات راه پیمائی کرد و از قضا همین طبقه بعد از روی کار آمدن آخوندها، بیش از دیگران مزه تلخ حاکمیت ارتجاع سیاه و حکومت شیخ و محتسب وقاضی شرع را چشید و جوه مشترک حکومت هیتلر و خمینی شاید فقط در جناست، آدمکشی، بی‌قانونی، تجاوز، خودسری باشد، با این تفاوت که هیتلر لاقول به ملیت شکست خورده بقیه در صفحه ۹



# جنگ نفت

بقیه از صفحه ۱

این درام رژیم‌های استبدادی است. اگر آنکه در آستان قرار دارداشتبانه کند نتایجش قابل محاسبه نیست. به صدام حسین این طور فهماندند که گریه خوزستان، که ۹۲ درصد نفت ایران را تولید می‌کند، حمله‌کننده، مردم آنجا با رویت اولین سرباز عراقی در افق، سربلند خواهند کرد. اولین صفت یک رئیس اطلاعات گفتن واقعیت است. البته این واقع گویی به شجاعت نیسان زدارد زیرا گاهی خوشایند نیست. صدام حسین را به اشتباه انداختند. در واقع اهالی خوزستان با ورود سربازان عراقی سربه طغیان بر نداشتند... به این ترتیب بود که ایرانی ها و عراقی ها یک جنگ پایانی ناپذیر را آغاز کردند. من به صدام حسین گفتم که به این زودی ها پایانی برای جنگ نمی بینم.

درد آخین سفرم به عراق وقتی صدام حسین پرسید که چه چیزی را میل دارم ببینم، جواب دادم دنیای غرب از وجود اردوگاه‌های اطفال اسیر جنگ، یعنی اطفالی که ایران به زمین های مین گذاری شده می فرستد، واقعا متحیر است. در نتیجه تقاضا کردم که یکی از این اردوگاه‌های اسیران جنگی خردسال را بازدید کنم. صدام حسین یک ژنرال را بعنوان راهنما در اختیار من گذاشت. بعد از طی مسافتی طولانی، با اتوموبیل، به اردوگاه مورد نظر رسیدیم که از دور سیم خاردار و برج‌های مراقبتش نمایان بود. من مترجم شخصی خودم را - به دلیلی که فهمش آسان است - همراه برده بودم. در این اردوگاه صدها پسر بچه دیدیم که سن ترین آن ها حداکثر ۱۸ سال داشت. غذا و لباسشان مرتب بود. من تقاضا کردم که توالی ها و آشپزخانه ها را بازدید کنم، برای اینکه این جورج ها را هیچ وقت نشان نمی دهند. معلمین به آنها انگلیسی و عربی وزبان خارجه و کارهای دستی تعلیم میدادند. تصادفاً از یکی از بچه ها پرسیدم: "چند سال داری؟" جواب داد "سیزده سال" - "از چه موقع اسیر جنگی هستی؟" - "از سه سال پیش" یک تفریق ساده نشان می داد که این بچه از سن ده سالگی اسیر شده است. خیلی از آن ها جای زخم در پاها داشتند و بعضی پاهاشان زخمی بود. آن ها را به ماء موریت پاک کسردن زمین های مین گذاری شده فرستاده بودند. آن ها بدون ترس این ماء موریت را انجام داده بودند زیرا هر کدام یک کلید پلاستیکی یا فلزی به گردن داشتند: کلید بهشت.

ظاهرا "در شرق دور کسی هست که صندوق از این کلیدها را به ایران صادر می کند و از این راه ثروت هنگفتی بدست آورده است. بچه گرچین عبور در زمین مین گذاری شده کشته شود غمی ندارد

ایران سه برابر عراق جمعیت دارد و درآمد نفتی آن نیز سه برابر بیشتر است. عراق در مقابل، از دولت سر کمک کشورهای خلیج (فارس) و عربستان سعودی وسائل مالی و نظامی و ابزار جنگی و بخصوص هواپیما در اختیار دارد. ارتشش مجهز و متمرکز در کناره صدام حسین است که تحت تلقین صدام احساسات وطن پرستی و ناسیونالیسم قرار دارد. البته ۵۲ درصد اهالی، مثل ایرانی ها، شیعه هستند ولی تاکنون این ۵۲ درصد بیشتر عراقی مانده اند تا شیعه.

اما در جبهه مقابل، فاناتیسم قرون وسطائی و یک حکومت مذهبی برقرار است و روحانیون شیعه از این فاناتیسم بهره برداری می کنند. اکثریت عظیم مسلمانان جهان سنی هستند و یک طبقه روحانی واقعا "سازمان یافته" ندارند. هر کس می تواند روز جمعه منبر برود و از خدا سخن بگوید و سوره های قرآنی را برای مردم بخواند. سیستم شیعه بکلی متفاد است. در ایران تقریباً "هشتاد هزار آیت الله و ملا وجود دارد که نفوذ سیاسی بر هر قصبه و دهکده دارند. این چیزی است که در سایر کشورهای اسلامی نظیر ندارد.

اکثریت شیعیان در ایران متمرکز هستند. یک قبیله کم شناخته شده هم در شمال عربستان سعودی شیعه است و تعدادی در بحرین هستند. طرح یک امپراطوری شیعه کم نمایان می شود که از پاکستان شروع می شود تا سواحل مدیترانه گسترش می یابد. سخنان خمینی اثر می گذارد به زبانی و شیوه ای حرف می زند که بسیاری ما ناشناخته است: زبان بیسوادان. او برای افرادی حرف می زند که نمی توانند بنویسند و فقط می توانند بشنوند. محتویات کتاب خمینی قابل تصور نیست! وقتی فکرمی کنم که او در راه یک کشور قدرتمند جهان قرار

زیرا معتقد است که یکسریه بهشت می رود! بدین ملاحظه بی هراس روی مین ها می دود. وقتی افراد بیساده نظام ایران پشت سر این اطفال پیش می روند، از روی جنازه یک بچه به روی جنازه بعدی می جهند زیرا می دانند آنجائی که جنازه بچه افتاده دیگر مین نیست.

انسان هر قدر قسی القلب باشد در مقابل چنین صحنه ای منقلب می شود. من که فکرمی کردم در عمرم همه چیز را دیده ام، در آن موقع می دیدم که به سرز تازه ای از دنیای وحشت و نفرت قدم گذاشته ام. آنشب به سختی توانستم چشم بصرم بگذارم. بخود می گفتم: "در پایان قرن بیستم، وقتی بشر روی کره مسافره می رود و مواجه شدن با این قصابی قابل تحمل نیست." این جنگ محکوم به ادا می افتد. برای اینکه نوعی تعادل بین قوای متخاصم برقرار شده است، برای اینکه منافع خیلی ها از جمله تولیدکنندگان نفت راتاء مین می کند. دوطرف متخاصم، هر کدام یک سوم از تولید عادی خود را استخراج و صادر می کنند. اگر فردا ایران و عراق دوسوم دیگر را هم صادر کنند، این امر

موجب سقوط عمده قیمت نفت خواهد شد. منافع فروشندگان اسلحه هم ذیمدخل است.

تعدادی از قدرت های خارجی به دوطرف اسلحه می فروشند. موضوع شگفت آور اینست که اسرائیلی ها و فرانسوی ها از طرق پیچیده ای، پنهانی به ایران لوازم بیدکی مورد نیاز را می فروشند. از طرف دیگر خیلی ها - که نمی خواهم اسم ببرم - امیدوارند که عراق و ایران متقابلاً یکدیگر را خرد و فرسوده سازند، زیرا وجود این دو قدرت در ناحیه موجب وحشت آن ها است. چند کشور اروپائی هم در این میان نقش بازی می کنند. اخیراً در اسپانیا و پرتغال هم شرکت های موهومی تاء مین شده اند که تنها لوازم بیدکی جنگی راتاء مین می کنند بلکه به کار تعمیر هواپیما و کشتی و غیره می پردازند. در این نوع معاملات واحد محاسبه همیشه بالای میلیون دلار است... این خیلی ها را به ونان و نوا میسراند. اسرائیلی ها در این معامله منافع سرشاری برده اند. ولی اگر فردا بغداد سقوط کند یک امپراطوری وسیع شیعه از پاکستان تا مدیترانه خطر بسیار بزرگی برای اسرائیل خواهد بود.

## نگرانی اتحادیه پزشکی بریتانیا

اتحادیه پزشکی بریتانیا نگرانی خود را از انحلال نظام پزشکی ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام داشت. بدنبال اقدامات نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه انگلستان در جهت حفظ حقوق صنفی پزشکان ایرانی از تعدی و تجاوز رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی این نامه از طرف اتحادیه پزشکی بریتانیا به دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شده است: این اتحادیه از دریافت خبر انحلال اتحادیه پزشکی ایران و همچنین با زداشت چندتن از پزشکان ایرانی شدیداً نگران گردیده است. اطلاع ما حاکی از اینست که مورنظام پزشکی ایران هم اکنون از طرف دکترومنافی نماینده منصوب دولت انجام می پذیرد. اعتقاد ما بر اینست که اصول اخلاقی حاکم بر اتحادیه پزشکی با ایستی مورد رسیدگی و تحقیق فوری، قاطع و واقع بینانه قرار گیرد و به شکایات مربوط به اقدامات خلاف اصول پزشکی رسیدگی گردد. به این دلیل معتقدیم حائز نهاییست اهمیت است که بین حرفه پزشکی و تشکیلات دولتی فاصله کافی وجود داشته باشد. اینجا نباید سیاست ساز را بود چنانچه جناح بعالی نگرانی ما را در مورد انحلال اتحادیه پزشکی ایران و با زداشت پزشکان مزبور به اطلاع مقامات مربوطه برسانید.

دکتر ج. دی. جی. هاوارد  
دبیر کل اتحادیه پزشکی بریتانیا

## نمایشگاه عکس جنایات رژیم

با همکاری نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان غربی و واحد شهری جامعه جهانی حقوق بشر در شهر اسن آلمان، در آذرماه گذشته عکس هایی از جنایات رژیم ملایان و صحنه های از جنگ بی حاصل ایران و عراق به نمایش گذاشته شد.

نمایشگاه با سخنرانی یکی از اعضای کمیته اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در آلمان آغاز شد که خبیر و گزارش مربوط به آن در روز شنبه ۱۳ سپتامبر از رادیوی آلمان پخش گردید.

در پایان سخنرانی تصمیم بر آن شد که شرکت کنندگان در جلسه طی نامه هایی به وزارت امور خارجه و اقتصصاد آلمان نسبت به حسن روابط سیاسی و اقتصادی آن کشور با جمهوری اسلامی که ناقض حقوق بشر است، و احضار ضربه ختمه جنگ خانما نسوز نیست، اعتراض کنند.

### رادیو ایران ساعت های پخش برنامه

**برنامه اول**  
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ موج صوتی ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ با ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

**برنامه دوم**  
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردف های ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

۴۰

لژاد روحانی

# مصدق وفهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

انگلیس، امریکار علیه مصدق تحریک می‌کنند

ولی ما رضی هستیم، آنها قبلاً دریک مورد توانائی خود را به ثبوت رسانده‌اند اما من ترجیح می‌دهم که فعلاً در آن باب چیزی نگویم در حال ما مطمئن هستیم که آنها می‌توانند با زاریها را برای پشتیبانی از شاه به خیابان بکشانند و این علامتی خواهد بود که برای مردم و ارتش لازم است (۶)

آنچه از نوشته روزولت درباره این دونفر استنباط می‌شود اینست که برادر بزرگ وکیل دعاوی و برادر کوچک روزنا مه‌نگار نبود. روزولت آنها را به آمریکا فرستاد و آنجا سازمان سیا آنها را مورد همه گونه آزمایش قرار داد و از آنها مطمئن شد. آنها با هیچ کشور خارجی ارتباط نداشتند و روزولت می‌گوید تقریباً هیچ پولی هم از ما نخواستند با آنکه ما معادل یک میلیون دلار پول ایرانی دریک صندوق بزرگ دم دست داشتیم. وودها وین نیز درباره این دوبرادر مختصری می‌نویسد از این قرار که:

" آنها دونفر متعلق ایرانی بودند که به روزولت پیشنهاد کردند که همانگونه خدمتی را برای او انجام دهند که " برادران " ما انجام می‌دادند بعد علاوه می‌کند " یک تصادف عجیب این بود که توسط " برادران " روزولت هم دوبرادر بودند وقتی ما بعد شروع کردیم به اینکه منابع اطلاعات را با احتیاط به یک دیگر بشناسانیم می‌توانستیم که مبادیکی باشند ما خوشبختانه اینطور نبود هر دو جفت تماس خوبی با برادرها داشتند جفت روزولت از لحاظ تماس با نیروهای ارتش مزیت داشتند جفت ما از لحاظ تماس با شاه " (۷) حال به شرحی که در کتاب پایتختان امپراتوری آمده است برمی‌گردیم:

" رشیدیان و همچنین تعداد روزافزونی از بازاریهای ضد مصدق عموماً به عنوان عمال انگلیس شناخته شده بودند یکی از مشکلات طرفداران نخست وزیران این بود که او با علم به این وضع معذالک اقدام شدیدی علیه آنها به عمل نمی‌آورد اما مصدق اعتقاد به دمکراسی داشت و فکری کرد تا وقتی که مردم پشتیبانش باشند او در امن و امان خواهد بود بنابراین نمی‌خواست نه حزبی تشکیل دهد و نه دست به یک کودتای دفاعی بزند اما دشمنان انگلیسی او از اینگونه سرزنش وجدانی آزاد بودند و وودها وین در زندگی نامه خود می‌نویسد که در او خروشی در ۱۹۵۲ (اوایل مرداد ۱۳۳۱) او به پایگاه هواپی انگلیس در حباب نیسه عراق پرواز کرد و مهمات جنگی از آنجا بار کرد و به ایران برد و در محلی مخفی نمود منظور از این کار تقویت عشا پر بود که در مواردی در گذشته به انگلیسها کمک کرده و به حکومت در تهران فشار آورده بودند " (۸)

وودها وین موضوع را اینگونه شرح می‌دهد:

" من در طی هفته‌ای که مصدق معزول شد اتفاقاً در کوهپای شمال تهران به مرخصی رفته بودم سفارت در آنجا جاری در کناریک نهر زده بود که ماهیگیری قزل آلائی فراوان داشت و من همکار سیا CIA آمریکائی خود را برای یک هفته ماهیگیری آنجا برده بودم وقتی برگشتم دیدم که درغیاب ما دو واقعه چشمگیر وضع خاورمیانه را تغییر داده است نه تنها مصدق اول معزول و بعد دوباره منسوب شده بود بلکه در همان وقت یک شورش نظامی در قاهره صورت گرفت و او ملک فاروق را برانداخت و ژنرال نجیب را بجای او نشانده بود... به این ترتیب در مدت فقط یک هفته دولتم شدید به متافع انگلیس وارد آمده بود. اقدام بعدی مصدق ممکن بود قطع رابطه با انگلستان باشد و من با نزدیک شدن بحران لازم بود خود را برای هر بیثباتی آماده کنم یک خطر این بود که اگر ایران دچار هرج و مرج می‌شد ارتش سرخ شمال سازمان می‌شد و کشور را اشغال می‌کرد در آن صورت لازم می‌شد ما یک نوع جنبش مقاومت علیه آنها ترتیب دهیم ما با سران عشا پردتس بودیم و آنها حاضر بودند هر چه بتوانند، بکنند اما تسلیحات نداشتند و لازم بود من برای اسلحه به ایران مخفی کردن آن چاره‌ای بیندیشم و اینجا احتیاج به مساعدت وابسته‌های سفارت داشتم وابسته هواپی طیاره کوچکی در اختیار داشت و حاضر شد مرا به حیاتیته ببرد... ما در مراجعت به تهران هواپیما را در یک نقطه امن و دور از فرودگاه تهران گذاشتیم، اتفاقاً آنچه از مهماتی که به این ترتیب حمل کردیم هیچگاه لازم نشد فقط یک

این مطلب که دولت انگلیس پس از اخذ تصمیم به برانداختن دکتر مصدق بزودی شروع به کوشش برای جلب موافقت دولت آمریکا کرد هم در تالیفات مستند ذکر شده و هم شرح آن در اسناد رسمی دولت انگلیس آمده است چند سند مورخ ماههای مرداد تا آبان ۱۳۳۵ روشنگرایی موضوع است، طرح مسئله برکنار کردن دکتر مصدق و اختلاف نظر انگلستان و آمریکا درباره آن به ماه مرداد ۱۳۳۵ (سه ماه بعد از ملی شدن نفت) برمی‌گردد یعنی به زمانی که یک نماینده از طرف دولت آمریکا (اول هریمین) و یک نماینده از طرف دولت انگلیس (ریچارد استوکس) در تهران با دکتر مصدق مذاکره می‌کردند، استوکس در یک یادداشت رسمی مورخ ۲۲ اوت ۱۹۵۱ (۳۱ مرداد ۱۳۳۰) می‌نویسد وقتی من در بیان مذاکرات بی نتیجه بودم آن راه شاه اطلاع دادم شاه پرسید بعقیده من او چه باید بکند، من گفتم باید مصدق را معزول کند و کسی را به جایش بگذارد که دید وسیعتری داشته باشد و متعصب نباشد و اشخاصی مثل اطرافیان مصدق دور او را بگیرند (۱) استوکس همین نظر را به هریمین نیز اظهار کرد ولی هریمین با آن موافق نبود پس از مراجعت هریمین به آمریکا موضوع در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۵۱ (۲۰ شهریور ۱۳۳۰) در وزارت خارجه با حضور سفیر انگلیس درواشنگتن تشکیل شد مطرح گردید و طبق گزارشی که سفیر به لندن فرستاد (۲) هریمین اظهار کرد که دولت انگلیس دستورهای به سفیر خود در تهران می‌فرستد که بنظر او مصلحت نیست به این معنی که سفیر را مامور می‌کند که به شاه فشار وارد آورد تا مصدق را معزول و سیدضیا را بجای او منصوب کند در حالیکه به عقیده او (هریمین) یک چنین تغییری به وضع راهبردی نخواهد کرد. در تاریخ ۳ سپتامبر سفیر انگلیس درواشنگتن به لندن گزارش داد (۳) که رئیس اداره‌های مورایران در وزارت خارجه به او گفته است طبق نظر سنجیده‌ای آمریکا ثبوتی که در تهران هستند هیچ احتمال عزل دکتر مصدق وجود ندارد یک سند مهم دیگر نامه مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۵۱ (۲۸ آبان ۱۳۳۰) که در اسناد انگلیس در تهران خطاب به وزارت خارجه انگلیس است (۴) بر طبق این نامه وقتی سفارت انگلیس در تهران به دستور لندن بنا به سفارت آمریکا وارد مذاکره شد که توامان گزارش در باره اوضاع ایران تهیه کنند، کاردار انگلیس تا یک کیلومتر که مصدق باید کنار بیرون و جان نشین هاشمی برای او با تکیه روی شخص قوام پیشنهاد کرد و سیدضیا کوشید تا سفارت آمریکا را متقاعد کند که توصیه‌ای در این زمینه در گزارش مشترک بکنند ولی سفارت آمریکا موافقت نکرد و برعکس تکیه روی لزوم رعایت احساسات ملی گذاشت و بلاخره سفیر آمریکا گفت باید فرمت دیگری به دکتر مصدق داده شود در این نامه کاردار را به لزوم برکنار کردن دکتر مصدق و انتصاب قوام " یا لاقلاً علناً بجای او اشاره و از نظر مخالف آمریکا و تردید شاه اظهار رضامندی می‌کند.

\* فراهم آوردن زمینه کودتا - استفاده از خدمات دو جفت برادر

تما بیل مخصوصی که میدلتن کاردار انگلیس به نخست وزیر قوام داشت بلاخره برای چند روز در پایان تیرماه ۱۳۳۱ عملی گردید اما برخلاف انتظار او دکتر مصدق دوباره منصوب شد و با اعمال قدرت بیشتری به روش خود ادامه داد این پیشامد یک حالت سرخوردگی شدید در سفارت انگلیس ایجاد کرد و فکری توسل به کودتا را قوت داد میدلتن تلگرافی به لندن مخابره کرد به این مضمون که " حس خود بزرگ بنداری مصدق حلاله مرزچون رسیده و اینطور به نظر می‌رسد که تنها چیزی که مانع افتادن ایران به دست کمونیستها خواهد شد یک کودتا است " چگونگی تعقیب این فکر در کتاب " پایان امپراتوری " شرح داده شده است: (۵)

" مقامات انگلیسی ترتیبات لازم برای اجرای این منظورهای راه دقت فراهم آورده بودند. بعضی تفصیلات موضوع فاش شده است از قبیل طرز روش دادن به وکلای مجلس و پول دادن به کسانی که توسط مردم را در برابر نظر اهات هواخواهان مصدق به خیابان می‌کشانند این کارها را انگلیسها معمولاً به دست دونفر از سر برادران رشیدیان یعنی سیفالله و اسدالله انجام می‌دادند... خریدن آراء مجلس ایران همانقدر عادی بود که خریدن آراء پارلمان قرن هجدهم انگلیس. برادران رشیدیان پول خودشان را در این کار می‌گذاشتند پول انگلیسی هم داخل در جمانهائی به آنها می‌رسید شخص عامل سازمان M 16 ( سرویس جاسوسی انگلیس) می‌گوید جمدانها با حوی بیش از یک میلیون و نیم لیره به وسیله اوصرفا " به عنوان هدیه‌ای برای کمک به انجام منظور به زهنر تحویل داده شد "

دو ایرانی دیگر نیز طبق نوشته‌های دو عامل سازمانهای اطلاعات انگلستان و آمریکا (وودها وین و روزوات) بطرز موشری در اجرای نقشه کودتا به آنها کمک کردند، هر دو نویسنده به دلایلی که عنوان نموده‌اند، هیتلر را مخفی می‌کنند و آنها را به نام مستعار " بسکوها " The BOSCOES می‌خوانند روزولت حتی در جلسه‌ای که با حضور استرالین وزیر خارجه آمریکا در تشکیل شد وظیفه آن اقدام به کودتا قطعیت یافت از ذکر نام این دونفر خودداری کرد و فقط گفت: " باید از دونفر ایرانی هم یاد کنم که در این مرحله مقدماتی آزمایش خودشان را داده‌اند یقین دارم که آنها طی هفته‌های آینده با ارزش فوق العاده‌ای جلوه خواهند کرد، آنها دوبرادرند که ما نام مستعار BOSCOE بر آنها گذاشته‌ایم، آنها خود بخود و بطرز کاملاً غیر منتظره نزد ما آمدند، ما همه گونه تحقیق را جمع به آنها کرده‌ایم، هر چند آنها صراحتاً از ذکر سابق خود و حتی نام بعضی از همداستان کنونی خود امتناع می‌کنند

نفر در ایران محل مخفی کردن آنها را می‌دانست و هیچکس دیگر آنها را ندیدند.

بطوری که قبلاً گفته شد در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ دولت ایران با انگلستان قطع رابطه کرد. در این هنگام همگامی دولتهای انگلیس و آمریکا برای اجرای کودتا در ایران شروع شد، تصمیم دولت به قطع روابط روز ۲۵ مهر ۱۳۳۱ اعلان شد اما وودها وین قبلاً بوسیله " عمر " از آن اطلاع یافته بود چون مهلت عزیمت انگلیسها از ایران بیش از یک دوهفته نبود با عجله شروع به تنظیم کارها بایش نمود و ترتیباتی برای ادامه ارتباط با " عمر " و " برادران " و دریافت گزارش از آنها معین کرد و چون ایس دن اورا احضار کرده بود آماده حرکت به لندن شد کتاب پایان امپراتوری چنین می‌گوید:

" مصدق هنگام اخراج اعضای سفارت انگلیس از ایران ادعا میکرد که آنها جاسوسی می‌کرده‌اند اما او حتی نصف واقع را هم نمی‌دانست کسانی که پول به رشیدیان می‌رساندند و بطور سری اسلحه وارد می‌کردند همه روی لیست دریافت کنندگان پول از سفارت بودند و بنا بر این مجبور بودند که ایران را ترک کنند... حالا دیگر لازم بود از دور کمک به توطئه‌گران انگلیس رسانده شود یک دستگاه فرستنده رادیوی برادران رشیدیان داده شد که بوسیله آن با سازمان M16 در ارتباط باشند و وودها وین همکار خود در سازمان سیا را با افراد مخفی دیگری در ایران مربوط کرد و سپس عازم لندن شد آنجا او به اتفاق رابین زهنر در وزارت خارجه با ایدن ملاقات کرد (۹)

شرح این ملاقات را وودها وین اینگونه نقل می‌کند:

" وقتی من ایدن را در وزارت خارجه دیدم زهنر هم بنا به درخواست من حضور داشت. او چند هفته پیش زمین تهران را ترک کرده بود و من هیچ نمی‌دانستم که او تا چه حد نسبت به نقشه‌های که خود به طرح آنها کمک کرده بود، دلسرد شده بود و در برابره امکانات عمل " برادران بطوری ما یوسانه با ایدن صحبت کرد که من نگران شدم و چون من خود حضوراً و با عنوان مطلع ترین انسان خواستار شده بودم بهیچ وجه نمی‌توانستم اظهارات یا س او را وارد کنم بنا بر این مثل این بود که موضوع طرح دیگر منتفی است، کاملاً واضح بود که متصدیان که در جلسه حضور داشتند، فکرشان آسوده شده است اما ایدن یک روز به زنگ زد که یعنی گفت اینگونه عملی که شما در نظر گرفته‌اید بدون پشتیبانی آمریکا هیچ امکان موفقیت نخواهد داشت من خود همیشه همین نظر را داشته‌ام و بنا بر این اظهار ایدن را مجوزی برای خود تلقی می‌کردم که موضوع را با آمریکا تنها و بخصوص با سیا در میان بگذارم، من قبلاً رابطه خوبی با نماینده سیا در تهران داشتم که حالا وسیله عمده ارتباطات ما بود، بنا بر این فکر کردم که ممکن است از مذاکره با سازمان سیا درواشنگتن بتوانم نتیجه بگیرم " (۱۰)

وودها وین از لندن به بیروت و سپس به قبرس رفت و آنجا یک دفتر جدید زیر نظر ستاد ارتش برای حفظ ارتباطات با تهران دایر کرد. اینک دنباله خاطرات او:

" من هنگام پرواز به لندن خبر انتخابات آمریکا را شنیدم در آن وقت هنوز متوجه نبودم به اینکه بیروزی آیتنها وجه تا " تیربزرگی در نقشه‌های ما خواهد داشت... معا وین رئیس سیا آلن دالین برادر فاستر دالین بود که حالا سمت وزیر خارجه را داشت بنا بر این اگر من می‌توانستم در سیا اعمال نفوذ کنم یک اهرم قوی برای حرکت دادن سیاست خارجی آمریکا فراهم بود... من در اوایل نوامبر ۱۹۵۲ ( اوایل آبان ۱۳۳۱) وارد واشنگتن شدم... در آن موقع متصدیان سازمان سیا پیش بینی می‌کردند که با قرار گرفتن حکومت در دست حزب جمهوریخواه وضع آن سازمان بهتر خواهد شد و بنا بر این اظهارات مرا با گوش شنوایی تلقی می‌کردند، من نمی‌خواستم متهم شوم به اینکه قصد دارم آمریکا تنها را وسیله بیرون کشیدن بلوط از آتش قرار دهم (۱۱) و بنا بر این تصمیم گرفتم بجای اینکه بگویم قصد با زگرداندن تسلط بر نفت است برای من نکته تکیه کنم که خطر کمونیسم ایران را تهدید می‌کند، استدلال این بود که حتی اگر مسئله نفت بوسیله مذاکره با مصدق ممکن می‌شد (که این امکان بعیدی بود) با زهم مصدق نمی‌توانست در برابر یک کودتای حزب توده با حمایت شوروی مقاومت کند و بنا بر این لازم بود که او برکنار شود. من برای انجام این منظور طرح نقشه‌ای همراه داشتم نه برای اینکه آنرا در این مرحله به تفصیل برای آمریکا تنها فاش کنم بلکه برای اینکه در جریان مذاکرات به من حس اعتماد بدهد این نقشه نتیجه مذاکره با همه کارشناسان ایرانی بود که در لندن توانستم پیدا و به آنها اعتماد کنم اما متأسفانه زهنر بعد از جریان مذاکرات با ایدن دیگر نمی‌توانستم به حساب بیاورم، نقشه‌ای که من همراه خود به واشنگتن بردم " عملیات چکمه (Operation Boot) نام داشت که البته معنی آن پرواضح بود.

این نقشه از دو جز جداگانه ترکیب می‌شد چون ما دوشوع وسایل متما یزدرا اختیار داشتیم یک سازمان شهری که بوسیله " برادران " اداره می‌شد و تعدادی سران عشا پرد جنوب، تصدیان این بود که هر دو



کنند اما از کلیاتی که اظهار کردند استنباط می‌شود که "دوستان" بسیار لایق و با نفوذی در اختیار دارند.

موضوع مهمی که طی این مذاکرات مقدما تی مورد بحث قرار گرفت البته چگونگی همکاری طرفین و بخصوص تعیین نقش آمریکا ثبها در اجرای کودتا بود. در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۵۲ (۱۱ آذر ۱۳۳۱) موقعی که وودهاوس در شرف مراجعت به لندن بود یک جلسه مشورتی در وزارت خارجه آمریکا با شرکت او و نمایندگان سیا و سفارت انگلیس تشکیل شد و مذاکراتی در خصوص طرح کودتای صورت گرفت که طی آن انگلیسیها تا کید کردند که منظورشان فقط جلوگیری از افتادن ایران به دست کمونیستهاست. آمریکا ثبها بدون تعهد قطعی نرسیدند اگر دولت آمریکا با طرح موافقت کند انتظارات انگلیس از آمریکا چه خواهد بود، انگلیسیها در جواب گفتند ما از آمریکا انتظار چه نوع مساعدت خواهیم داشت اول اینکه دولت آمریکا منابع ارتش را خود را در ایران در اختیار ما هم بگذارد. دوم اینکه به محض تغییر دولت در ایران دولت آمریکا به دولت جدید کمک مالی بدهد - سوم اینکه مقارن تغییر دولت این نکته بطور روشن اعلام شود (مثلا "حتی با وارد آوردن فشار بر شاه") که دولت آمریکا خواهان چنین تغییری است و بالاخره چهارم اینکه همبستگی کامل سیاست انگلیس و آمریکا اعلان شود، آمریکا ثبها بدون نشان دادن هیچ عکس العملی این نکسات را یادداشت کردند.

مصدق ونهضت ملی ایران درکشاکش چپ و راست انگلیس، امریکازا علیه مصدق و تجریک می‌کنند

بقیه از صفحه ۸

داشته باشد چنین کسی ناچار لازم بود آمریکا ثبها باشد، زیرا هیچ نماینده انگلیسی در آن زمان نمی‌توانست به ایران وارد شود در نظر من مناسب‌ترین کس برای انجام این کار روزولت بود اما همه اینها خیالی بیش نبود مگر آنکه می‌توانستیم شخصیت‌های برجسته را درواشنگتن متقاعد کنیم و این در پایان سال ۱۹۵۲ (دی ۱۳۳۱) بسیار بعید بنظر می‌آمد.

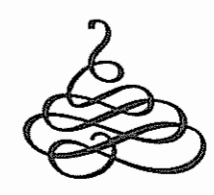
خاطرات روزولت شرح بالا را تکمیل می‌کند: (۱۳) "وقتی من در ماه نوامبر ۱۹۵۲ (آبان ۱۳۳۱) از تهران به آمریکا برمی‌گشتم در لندن توقف کردم و سرویس اطلاعات انگلیس با من تماس گرفت من برای اولین بار با کاکرن Cockran که سخنگوی گروه بود ملاقات کردم آنچه آنها در نظر داشتند دقیقاً برانداختن مصدق بود بعلاوه آنها فکر می‌کردند که عقب‌انداختن کار را تلافی وقت است و می‌خواستند بی‌درنگ شروع به کار کنند، من لازم دانستم توضیح دهم که طرحی که آنها در نظر داشتند احتیاج مبرم به جلب موافقت دولت آمریکا داشت و من کاملاً مطمئن نبودم که نتیجه چه خواهد شد. من به همکاران انگلیسی خود گفتم مطمئن هستم که جلب موافقت دولت آمریکا تا ترومن رئیس‌جمهوری و اجسسن وزیر خارجه هستند امکان نخواهد داشت ولی حکومت جدید حاکم بر جمهوری خواهد ممکن است وضع را یکی تغییر دهد اما پیشنهاد کردند که ما "اقلا" در همان وقت به یک مذاکره کامل مقدما تی بپردازیم... آنها قبلاً یک نقشه عملیات طرح کرده بودند و ما اینکه تصدیق می‌کردند که ممکن است اشکالات سیاسی بیش بیاید دلیل دیگری برای تأخیر نمی‌دیدند ما طرح عملیات آنها را تا اندازه‌ای به تفصیل بررسی کردیم... انگلیسیها در واقع یک نقشه تفصیلی تهیه کرده بودند... من با علاقه زیاد به مضمون آن گوش دادم آنها البته نمی‌خواستند بیش از آنکه دولت آمریکا با قصد آنها موافقت کند هویت هم‌پیمانهای خود را فاش

وسيله رادرتان واحد به کار اندازیم. سازمان شهری از افسران ارتش و سپه‌باشی، وکلا و سنا تورها، ملاها، تجار و سردبیران جراید و رجال سیاسی مسن و سردمداران تظاهرات خیابانی تشکیل می‌شد. قرار بر این بود که این نیروها به سرپرستی "برادران" تهران را در صورت امکان با پشتیبانی شاه، اما اگر لازم می‌شد بدون چنین پشتیبانی بگیرند و مصدق و وزیران را دستگیر کنند و در همان وقت سران عشایر در منطقه شهرهای بزرگ جنوب قدرت نمایی کنند. چنانچه حزب توده مقاومت نشان می‌داد عناصیر شهرهای عمده مانند اصفهان و آبادان را می‌گرفتند و چون این عمل فقط هنگام تجمع قوای آنها ممکن بود زمستانی و بهاری امکان پذیر می‌بود بهترین زمان برای اجرای عملیات با ماه آوریل (فروردین، اردیبهشت) بود یا ماه سپتامبر (شهریور - مهر) نظر ما این بود که بعد از اجرای کودتا دولت‌های غربی بی‌درنگ از آن استقبال کنند و یک برنامه جدی اطلاعات به جریان افتد این کار هزینه سنگین ایجاب می‌کرد شاید نیم میلیون لیره لازم می‌شد علاوه بر مبلغ ماهی ۱۵/۰۰۰ لیره که مادران زمان به "برادران" می‌پرداختیم. بنا بر همه این دلایل جلب پشتیبانی آمریکا ضرورت قطعی داشت.

در همان موقع که وودهاوس درواشنگتن با سیا شروع به مذاکره نمود دومین پایه‌گذار طرح توطئه که بعد عامل اصلی کودتا شد یعنی کرمیت روزولت Kermit Roosevelt پایه میدان گذاشت، شرح موضوع را آنگونه که هردو بیان کرده‌اند نقل می‌کنیم. وودهاوس چنین می‌نویسد: (۱۲)

"در موقعی که من درواشنگتن بودم وقایع مشابهی هم در لندن رخ می‌داد رئیس عملیات سیا درخاور میانه کرمیت روزولت در راه مراجعت از تهران به واشنگتن از لندن عبور می‌کرد آنجا همکاران من سفارش را قطع کردند و پیشنهادی تقریباً "برابری" آنچه من در واشنگتن طرح می‌کردم با او در میان گذاشتند او قبلاً خود یک چنین فکری داشت... بزودی چنین تشخیص داده شد که او هم پیمان مهمی برای اجرای نقشه‌های ما خواهد بود او توه خود در روزولت رئیس‌جمهور سابق (از حزب جمهوریخواه) بود... او مانند پدر بزرگ و همچنین پدرش دارای یک تمایل طبیعی برای کارهای تهورآمیز و خیال پرور بود و نسبت به انگلیسیها هم احساسات دوستانه داشت که هر چند ما همیشه قضاوت‌هایمان یکسان نبود. او ایران را از بسیاری باز دیدهای گذشته خوب می‌شناخت و بزودی متقاعد شد که نقشه "عملیات چکه" (که آمریکا ثبها آنرا عملیات آژاکس Operation Ajax) می‌خواندند قابل اجرا است اما معتقد بود که باید از قبل یک برنامه ساخته و پرداخته تنظیم کرد، حق هم داشت، من هم همینطور فکر می‌کردم. طرحی که من به واشنگتن بردم فقط چاره‌جویی برای همیشه و مذاکره بر مبنای واقع بینی بود، همه موافق بودیم در اینکه موفقیت نقشه مستلزم وجود شخص لایقی است که فرماندهی عملیات را در محل برعهده

- ۱ - از رشید محرم‌نہ انگلیس F0371/91583
۲ - همان ماه خذ F0371/91472
۳ - تلگراف محرم‌نہ به تاریخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۱
۴ - F0371/19002-1901-81
۵ - End of Empire P.215
۶ - Woodhouse : K.Roosevelt : Countercoup.P.16
۸ - همان ماه خذ
۹ - Woodhouse P.115
۱۰ - End of Empire 216
۱۱ - Woodhouse P.116
۱۲ - طبق اصطلاح زبان های اروپایی یعنی استفسار دهانه به آن علاقه‌دار دولتی می‌خواهد خطر آن را دیگری تحفل کند. Woodhouse P.120



اسلامی و شخص روح‌الله خمینی است. تا ریخ بشریت در جهت پیشرفت مادی و معنوی حرکت میکند و هیچ چیز و هیچ کس - حتی اگر بتواند کسوتاه زمانی آهنگ حرکتش را کند سازد - قادر نخواهد بود آنرا از جریبان طبیعی بازدارد. تاریخ، بخصوص تاریخ قرن ما نشان داده است که این سدهای خاکی بازدارنده به آسانی درهم می‌شکنند و آبها دوباره به خط القعر ترسیم شده است. تاریخ بازخواهد گشت. واقعیت دیگر اینکه پدیده‌های ما نندنا زیم و آخوندیسم با همه دردها و مصیبت‌های که بسیار می‌آورند، در نهایت امر راهی به نجات و رستگاری ملت‌ها می‌گشایند. همچنانکه ملت آلمان پس از تحمل بلاهای نازیسم، بنای زندگی اجتماعی خود را قطعاً ننه بر پایه‌های استوار حاکمیت ملی و دموکراسی قرار داد، ملت ایران نیز پس از دفع فتنه خمینیسم مسلماً "در دام استبداد تازهای، نه از این نوع و نه از هیچ نوع نخواهد افتاد و حکومت مذهبی را که برای اولین بار در تاریخ حیات خود به قیمت گزافی تجربه کرده، برای همیشه از سر راه خود دور خواهد کرد. امیر حسین شریفی

دو فاجعه‌ی قرن

بقیه از صفحه ۶
وورشکسته بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان را اعطاکرد ولسی خمینی در مدت هشت سال از ملتی که با همه بیعدالتی‌ها و نا برابری‌ها، از رفاهی نسبی برخوردار بود، جمعیتی بلابیده و مفلوک ساخت که ۴ میلیون بیکار ۳ میلیون آواره دارد. صنایع نیمه تعطیل، دانشگاه‌ها بیش بسته، دارائسی و ذخیره رزایش بیادرفته و مدها هزار کشته و اسیر داده است. تجزیسه و تحلیل خمینی، بیان چگونگی سوءاستفاده او از قیام ملت ایران، درک سلطه هشت ساله رژیم جبار و جنایتکاری که مورد تنفر اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است برای یک ناظر بیطرف در حال حاضر آشوار است. ولی گذشته از جوجه تشابه و تفریق بین دور رژیم و دوفرد، واقعیت‌های قطعی و انکارنا پذیر در برابر ماست: یکی آنکه به حکم تاریخ، به حکم‌شاه و منزلت انسانی و به حکم پیشرفت بشریت، سرنوشتی چون سرنوشت رژیم نازی و شخص آدولف هیتلر در انتظا رجمه‌وری

و بعضی درجه‌داران از آخوندها انتقاد می‌کردیم اما حالا تمام درجه‌داران و افسران تارده سروان علنا "همراه ما به تحقیر و تمسخر آخوندها می‌پردازند و با وجود آگاهی کامل از خفقا و خطر به صراحت از رژیم انتقاد می‌کنند. وضع زندگی افسران با حقوق متوسط هفت تا ده هزار تومان و گوشت کیلوئی ۲۴۰ تومان و برنج کیلوئی ۸۰ تومان و اجاره خانه ماهی ۶۰۰۰ تومان در ردیف زندگی بی‌چیزترین افراد جامعه است. و ما این نکات هم قابل یادآوری است: ارتش این با رطب تصمیم آخوندها در حمله‌های وسیع "وارد میدان می‌شود و به همین جهت هم اکنون در ستاد ارتش کمیسیونی بنام تعیین تکلیف جنگ شبانه روزی کار تدوین و تنظیم نقشه‌های جنگی و تدارکات مشغول است. ولی ارتش برای ادامه جنگ فاقد انگیزه ملی است. این نکته را هم تا بید کنیم که با وجود برشماره نقاط ضعف سپاه و بسیج، تعسیرات داد و طلبان بطور چشمگیری کاهش یافته و رژیم نتوانسته است علیرغم موج خروشان تبلیغی بیش از پانصدگدان بسیجی آماده کند، ولی می‌تواند به کمک هزاران آخوند تبلیغاتی در جبهه‌ها در هنگامه نبرد، هیستری مذهبی را دامن زند.

از گروه گزاران در استانه حمله نهایی

بقیه از صفحه ۳
بودجه سه ماهه پاییزی ارتش (بودجه جاری نه پرسنلی) تا سی درصد نسبت به سه ماهه اول سال کاسته شد و بودجه سپاه با زهم بالارفت. ضمناً "هم‌کنشون در محافل ارتشی شایع است که می‌خواهند ده درصد از حقوق را کم کنند اما این خبر قطعی است که حق مسکن وزارت دفاع جذف شد. بنظرمی‌رسد که در رهبری جمهوری تضادهای چاره‌ناپذیری در مورد سپاه و ارتش پدید آمده باشد. گفته می‌شود بعضی از آخوندها از قدرت‌گیری رضایی شدیداً نگران‌اند و مضطرب از شبه‌کودتایی به وسیله سپاه. می‌گویند شرکت‌خانه‌ای در جلسه فرماندهان و تمجید منتظری از ارتش ناشی از همین نگرانی است. ۷ - اگر چه با رها شمارا در جریان روحیه و واکنش ارتش در برابر رژیم قرار داده ایم در یک ماه اخیر به تحقیق و تجسس تازه‌ای دست زدیم با اطمینان خاطر قبول کنید که در تهران چیزی در حدود ۹۰ درصد پرسنل ارتش - طبق آمارگیری نمونه - رژیم را علناً ملامت و سرزنش می‌کنند. یک سرباز می‌گفت: تا چند ماه پیش ما سربازان

بقیه از صفحه ۱

از ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ که جنگ ایران و عراق آغاز شده است، دستگاہهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی حتی یک بار ذکر صفت "تحمیلی" را به دنبال "جنگ" فراموش نکرده اند.

جنگ تحمیلی صدها هزار کشته بجا گذاشته است، جنگ تحمیلی استان آباد خوزستان را به ویرانه‌های بدل کرده است، جنگ تحمیلی چند میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره کرده است، جنگ تحمیلی میلیاردها دلار به تاسیسات صنعتی ایران خسارت وارد آورده است.

در این که جنگ به ملت‌های نگونبخت ایران و عراق تحمیل شده است، هیچ حرفی نیست.

دو ملت از ملت‌های ستم‌کشیده جهان سوم، با اکثریتی دست‌بسته گریبان با فقر و بی‌سوادی و محرومیت، دولت‌های همسایه که به علل گوناگون، بیش از هر همسایه دیگری، از قرن‌ها پیش با هم اختلاط و آمیزش داشتند، دولتی که تازه میرفتند به برکت ثروت زیرزمینی خود، از ظلمت‌تعب‌آور عقب‌افتادگی روزنه‌های به پیشرفت و رفاه باز کنند، ناگهان بجان هم می‌افتند و آتش و گلوله و خمپاره بر سر یکدیگر میبارند. عراقی از جان ایرانی چه میخواهد و ایرانی با عراقی چه پدرکشتگی دارد؟

شکی نیست که این جنگ به آنها تحمیل شده است.

سوالی که پیش می‌آید اینست که اگر مملکت مورد تجاوز یک کشور خارجی قرار گرفته، اگر جنگ به ملت ایران تحمیل شده، اگر در این جنگ صدها هزار جوان و نوجوان کشته شده‌اند، اگر میلیاردها دلار خسارت مادی به مملکت وارد آمده، اگر چند میلیون نفر از خانگی ویرانه خود آواره شده‌اند، این ستم‌ها چه معنی دارد که ناگهان همه اینها را در مقابل کثرت رفتن مدام و حزب بعثی بخشند؟

برای نزدیک شدن به پاسخ این سوال، باید کمی به عقب برگردیم. آقای خمینی دو روز پس از آغاز جنگ طی بیاناتی خطاب به نمایندگان مجلس اسلامی گفت:

"مدام حسین و دوستانش، مثل میشل عفلق به ایران حمله کرده‌اند. ملت مسلمان عراق تکلیف شرعی و الهی دارد که علیه رژیم الحادی بعث‌طغیان کند" (۱)

میشل عفلق؟! به چه مناسبت خمینی به یاد میشل عفلق افتاده بود؟ میشل عفلق نزدیک چهار سال پیش از آن حزب بعث سوریه را پایه‌گذاری کرده و هنگام آغاز جنگ هر چند در عراق بود ولی در دولت عراق سمت و مسئولیتی نداشت.

برای رسیدن به علت این یادآوری

## جنگ تا کی؟

غیرعادی، باید به قضیه ایجاد جمعیت اخوان المسلمین در مصر و فدائیان اسلام در ایران و معارضه آنها با ناسیونالیسم برگردیم. گواهی تاریخ کاملاً روشن است و جای ابهامی باقی نمیگذارد:

جمعیت اخوان المسلمین در مصر و جمعیت فدائیان اسلام در ایران به تشویق و تحریک استعمار بریتانای کبیر برای مقابله با ناسیونالیسم بوجود آمد. در مصر، در مقابل جنبش استقلال طلبی ناسیونالیست‌هایی که بعد از جنگ بین الملل اول در حزب "وفد" گرد آمده بودند، جمعیت اخوان المسلمین بوسیله حسن البنا ایجاد گردید و در ایران در برابر جنبش ملی شدن صنعت نفت، جمعیت فدائیان اسلام بوسیله سیدکاشانی و نواب صفوی علم شد.

(نکته جلب توجه اینکه ما نیفتد اخوان المسلمین و فدائیان اسلام در مصر و ایران تقریباً هم‌زمان در سال ۱۳۲۹ منتشر گردید، که در ایران به دستور آیت‌الله کاشانی که خود را به نهضت ملی ایران چسبانده بود و افشای هدفهای جمعیت را در آن موقع مصلحت نمی‌دید، جمع‌آوری شد.) البته بملاحظات تاکتیکی، و برای ضربت زدن در موقع مناسب، در ایران، کاشانی و صفوی تا ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ با ممدق و نهضت ملی ایران همگام شدند، و در مصر عبدالمنعم عبدالرشوف و بیروان حسن البنا تا مهرماه ۱۳۳۳ با عبدالناصر همکاری کردند. کسه متعاقباً فدائیان اسلام برای سقوط ممدق در ۲۸ مرداد ۳۲ به سازمان سی‌آی‌آی یاری دادند، و اخوان المسلمین در مهر ۳۳ به جان عبدالناصر - به احتمال قوی به اشاره اینتلیجنت سرویس - سوء قصد کردند.

اصول عقاید اخوان المسلمین و شاخه ایرانی آن، فدائیان اسلام، همان است که سالها بعد در کتاب ولایت فقیه آقای خمینی عنوان شد: "حکومت از آن فقهاست، قانون قرآن است، و قوه قضائیه را قضاة شرع تشکیل میدهند".

در مقابل، حزب بعث که در سوریه از سال ۱۹۴۳ بوسیله میشل عفلق و ملاح بیطار و چند تن از روشنفکران سوری تأسیس شده بود، شعار "اتحاد، ناسیونالیسم، آزادی" را عنوان میکرد و به جدائی مطلق اسلام از حکومت اعتقاد داشت. باین ترتیب حزب بعث، یا در کلیت آن، بعثیسم، از آغاز با کنار هم قرار دادن ناسیونالیسم و نوع لائیک حکومت، اخوان المسلمین و

فدائیان اسلام را به خصومتی همیشگی و آشتی‌ناپذیر به خود برانگیخته است.

آقای روح‌الله خمینی، وارث بحق حسن البنا و آیت‌الله کاشانی، پس از آنکه تلاش برای رسیدن به قدرت، نه از راه ترور شخصیت‌ها و نه از راه ایجاد آشوب و بلوا به نتیجه مورد نظر نرسید، به نجف تبعید شد. و آخرین سالهای تبعیدش با روی کار آمدن حزب بعث در عراق مقارن بود.

دولت بعثی عراق با توجه به خصومت دیرین خمینی با بعث، او را سخت تحت نظر داشت و اگر از نظر فعالیت‌های بیرون مرزی تا حدی چشم رویهم میگذاشت، فعالیت‌های داخلی او، یعنی در خاک عراق را شدیداً مراقب بود. خمینی در خلوت تبعیدگاه خود، بسان هیتلر که در زندان مونیخ "نبرد من" را می‌نوشت، و اندیشه "نظم‌نوین" جهان را در بر می‌پروراند، به تنظیم و نگارش تئوری‌های حکومت مذهبی، که بصورت کتاب ولایت فقیه درآمد، مشغول بود و یقیناً در تفکراتش در زمینه ایجاد وطن اسلامی، بعد از ایران، به عراق می‌اندیشید:

پس از ایران ثوبت عراق است. عراق همسایه ایران است، اکثریت مردم شیعه هستند، فقر و فاقه شیعیان و کنارماندن آنها از دستگاه حکومت و همچنین فشار و خشونت دولت، زمینه مستعدی برای طغیان و ایجاد یک حکومت اسلامی فراهم کرده است.

این حدس و گمان نیست، بلکه واقعیتی است که دنباله وقایع، صحت آنرا ثابت کرد. دخالت‌های مستمر و بی‌وقفه آقای خمینی در امور داخلی عراق، از آغاز سال ۱۳۵۸ تا آغاز جنگ، از چشم هیچیک از ناظران داخلی و خارجی پنهان نماند.

"لوموند" در آغاز جنگ درباره آن نوشت:

"بمحض اینکه حرکت انقلابی شیعه امام خمینی را بقدرت رسانند، تصمیم گرفت به رژیم "ملحد" بغداد بپردازد. باین منظور مبالغ هنگفتی پول از تهران برای قشریون عراق ارسال شد. از تابستان ۱۹۷۹ به تحریک عوامل امام، که در میان شیعیان عراق فعالیت میکردند، تبلیغات دامنه‌داری علیه دولت بعثی آغاز شد و اغتشاشات عمده‌ای در سراسر کشور بوجود آمد، که از طرف نیروهای انتظامی عراق با خشونت سرکوب شد. هزاران نفر بازداشت شدند. بیش از یکم نفر از عوامل

تحریکات شیعیان، بخصوص سران مذهبی، استادان و محصلین اعدام شدند. قشریون برای پاسخگویی به این سرکوبی، در ماه آوریل به جان طارق عزیز، یکی از رهبران عمده دولت بعثی، سوء قصد کردند و عملیات تروریستی را کسسه قربانیان متعددی بجای گذاشت، توسعه دادند. مقامات بغداد بعنوان مقابله، رهبر جامعه شیعیان عراق، آیت‌الله باقر صدر را بازداشت و اعدام کردند. در ۲۲ سپتامبر شورای انقلاب عراق به ارتش عراق دستور داد که به ایران حمله کند و جنگ را آنقدر ادامه دهد تا این کشور حاکمیت عراق را بر سرزمین ملی و آبهای دریایی و رودخانه‌های آن رسماً بشناسد و به اشغال غیرقانونی سه جزیره تنگه هرمز پایان دهد و از دخالت در امور داخلی ما و سایر کشورهای منطقه دست بردارد. قسمت اخیر اعلامیه در واقع ماهیت واقعی جنگ را می‌شناساند و روشن می‌سازد که جنگ ایدئولوژی است و از چارچوب اختلاف بر سر حاکمیت یک رودخانه مرزی، با فاصله بسیار، خارج است" (۲)

این حکم روشن تاریخ است که آغاز جنگ عراق بوده است ولی ریشه این فاجعه را با دیدن وجود نامبارک آقای روح‌الله خمینی جستجو کرد.

این جنگی است که در واقع داعیه حکومت جهانی آقای خمینی بوجود آورده است و بعد از این همه کشتار و ویرانی هنوز پیرمرد مجنون همچنان با افکار رمالی خولیایی حکومت بی‌وطن بزرگ اسلامی دست به گریبان است. و برای اجرای این نقشه جنون آمیز خود ۶۵ هزار جوان بی‌گناه را آماده کرده است تا به کام مرگ بفرستد.

برای او مهم نیست که صدها هزار جوان و نوجوان دیگر ایرانی و عراقی، بنام اسلام، به خاک و خون بخلتند و پشته کشته‌را انبوه‌تر کنند، مهم نیست که خانه‌ها و کارخانه‌ها و مزارع به آتش کشیده شود، مهم نیست که دار و ندار دو ملت بلا دیده از میان برود. او می‌خواهد و فرمان می‌دهد که در یک مملکت پانزده میلیون نفری، به میل و اراده او، رژیمی با کودتا عوض شود و حکومتی به سلیقه او مستقر گردد.

اما مسئله این است که تعادل نیروهای دوطرف متخاصم جمعیت زیاد از یک طرف و سا زوبرگ جنگی بسیار از طرف دیگر - احتمال پیروزی نهایی یکی از طرفین را تا آنجا از میان برده است که آقای رفسنجانی - زبان گویای آقای خمینی - اکنون چشم امید به کودتائی در عراق دوخته است تا با

عدم تعهد

خوش درخشید ولی

بقیه از صفحه ۴

دنعرانس که لزوم خلع سلاح هسته‌ای در صدر آن قرار داد و از جامع بین الملل بویژه از ایالات متحده و کشورهای عضو با زامشترک خواسته شد که با وضع مجازات های اقتصادی جامع - مؤثر و فوری، رژیم تبعیض نژادی را درهم شکنند و مقامات جمهوری آفریقای جنوبی را به زانودر آوردند.

لزوم برقراری مجازات های اقتصادی علیه جمهوری آفریقای جنوبی مورد تأیید بی چون و چرای تمام کشورهای عضو کنفرانس بود. این اندیشه کشورهای غیرمتعهد را که چون کتاب بازی در معرض باد شدیدی اوراق شده بود تا حدودی بهم نزدیک کرد. اگر تصور کنیم جاذبه این اندیشه برای انسجام کشورهای غیرمتعهد و پیدایش وحدت نظر در مورد دیگرگرافی است اشتباه کرده ایم تجهیز علیه دشمن مشترک روی اختلافات ریشه دار و اساسی سرپوش می گذارد و لسی آن ها را از میان نمی برد. مبارزه با آپارتید به هیچ عنوان موجب نزدیکی میان مصرولیبی یا برقراری صلح و صفا میان مراکش و الجزیره و یا آشتی جنوب سودان با شمال آن کشور و غیره نمی شود.

از فقر و عقب ماندگی که شامل کشورهای غیرمتعهد در چرخه رکوشه جهان می گردد بگذریم وجوه مشترک مثبتی که موجب وحدت گردد پیدانمی شود. فی المثل میتوان گفت که همه این کشورها روزی مستعمره بودند ولی هر یک به نحوی استعمار شده بودند. فرق میان استعمار مستقیم و غیرمستقیم با توجه به اثراتی که در مستعمره باقی می گذارد بسیار است. برفقر و عقب ماندگی اخیسرا" عامل مخرب دیگری نیز افزوده شده است و آن بنیادگرایی یا غرق شدن در تعصب مذهبی است. بعضی از کارشناسان جهان سوم مثل ژان دانیل روزنا مهنویس و محقق فرانسوی که تاء لیفات متعدد در باره مسائل مربوط به جهان سوم دارد، از خود سؤال می کنند آیا بنیادگرایی اسلامی جای عدم تعهد را نخواهد گرفت؟ آیا با طرد و تمدن دموکراتیک و مارکسیستی که زاییده جهان بینی یهود و مسیحی است راه برای اسلام انقلابی در جهان سوم هموار نمی شود؟ جواب پرسش های مذکور هر چه باشد یک نکته مسلم است و آن اینست که وقتی مذهب در لب اسایدنولوژی ظاهر شود دین حکومت بی امان کند و تعصب را بجای تعقل برگزیند جایی برای اندیشه های والای انسانی یعنی مدارا و مروت، صلح - طلبی و پیشرفت در محیط آرام و عاری از تشدد و خشونت که پایه عدم تعهد بود دیگر باقی نمی ماند.

علاوه بر فقر و عقب ماندگی و تعصبات ایدئولوژیکی اعم از عرفی یا شرعی عامل دیگری که می توان آن را به عنوان وجه مشترک میان جهان سوم پذیرفت

افزایش سریع جمعیت است. نفوس کشورهای مذکور به اندازه ای به سرعت افزایش می یابد که کارشناسان آن را بجای افزایش جمعیت انفجار جمعیت نام نهاده اند.

ارزبایی موقعیت

در سال های اخیر در کشورهای غیرمتعهد که از وزن و نفوذ قابل توجهی در جهان سوم برخوردارند اشخاص جوانی مثل رچیوگانندی و میگل دولامادرید، نخست وزیر هند و رئیس جمهوری مکزیک بسا افکاری نوین و برنامهاهایی تسلازه روی کار آمدند. رهبران کنونی برخلاف اسلاف خود چندان شیفته سوسیالیسم و نقش ارشادی دولت نیستند و بیشتر به دموکراسی و آزاد گذاشتن ابتکار شخصی تمایل نشان می دهند. لیدر های جدید چندان پای بند ایدئولوژی خاص نیستند و پراگماتیسم را روش خود قرار داده اند و به این نتیجه رسیده اند که رژیم دموکراتیک در سیاست و پیروی از عرضه و تقاضا در اقتصاد دو به نفع جامعه های فقیر و عقب مانده است و بیشتر می تواند مایه پیشرفت آن ها گردد. تردیدی نیست که اگر کشورهای پیشرفته صنعتی توجه بیشتری به بلیات جهان سوم می کردند و با دلسوزی و از روی مروت انگیزات مبتلابه کشورهای غیرمتعهد را که بیشترش یا دگا رشوم دوره استعمار است مورد عنایت قرار می دادند نهضت عدم تعهد از دستشان در نمی رفت و گردهم آئی های آن مثل آنچه در حاره گذشت به صورت منبر تبلیغاتی کمونیسم بین المللی علیه غرب در نمی آمد. نباید فراموش کرد که یکصدویک کشور عضو با شگاه کشورهای غیرمتعهد و میلیاردها مرد و مرد یعنی یک ثلث نفوس دنیا را در بر می گیرند. البته غلوهم در اهمیت نقش کشورهای غیرمتعهد جایز نیست چون پس از ایراد نطق های آتشین و خطابه های تند و تیز ضد غربی در مجلس اکثر آن ها چون به خلوت می روند " آن کار دیگری کنند" و به بن بست زیر جلی با غربیان می پردازند. تردید نیست که چنین روابطی سالسم نیست. شرط رستگاری نسبی کشورهای غیرمتعهد مخصوصا " آن هائی کسه در عسرت بسر می برند اینست که از انفرط در چپ روی و بحث و مباحثه و مباحثه دست بردارند و رویه میانهای را اتخاذ کنند. روابط کاری خود را با غرب بهبود بخشند تا بتوانند از تکنولوژی و سرمایه و با زار غرب استفاده و نیازمندی مبرم خود را برآورده کنند. سنگ ایدئولوژی به سینه زدن فایده ندارد. سخن پراکنی ها و فحاشی های مانند آنچه در گذشته رواج داشت از کشورهای غیرمتعهد در دنیا کسه قدرت سیاسی و اقتصادی حکم فرماست دردی دوا نخواهد کرد. البته کمال مطلوب خواهد بود اگر قدرت سیاسی و اقتصادی حکم فرما بردنیا نفع دراز مدت خود و بشریت را در مصالحه با جهان سوم تشخیص دهد و نظم اقتصادی نوینی را پی افکند.

مصاحبه با کاردار جمهوری اسلامی در فرانسه

روابط آینده

پاریس در رابطه خود با عراق تغییری نداده است، عادی سازی روابط صورت نخواهد پذیرفت؟ کاردار ایران ... در پاسخ می گوید: " شرایط ماقابل تفکیک از یکدیگر نیست" اما بلافاصله می افزاید که " حل مسأله مالی فیما بین می تواند فتح بابی بر عادی سازی باشد. این مرحله ای مهم است که امکان توسعه دارد..."

برای فرانسه، امر مهم در عادی سازی روابط آنست که ایران با استغاده از نفوذ خود بر فراطیون شیعی لبنان، آزادی گروگان های فرانسوی اسیر در لبنان را فراهم آورد آقای حدادی در این مورد می گوید: " روابط ایران و فرانسه یکی مستقل از وقایعی است که در لبنان، چه در موضوع اسارت گروگان های فرانسوی و یا حمله به کلاه آبی های فرانسوی، می گذرد" و تاء کید می کند: " حوادث و وقایع لبنان به هیچ وجه در مذاکرات فرانسه و ایران ملحوظ نشدند". کاردار ایران انکار نمی کند که " جمهوری اسلامی ایران نفوس زیادی بسیار مهم بر لبنان دارد... اما این نفوذ به آن معنا نیست که هر آنچه در لبنان می گذرد، به اشاره و فرمان جمهوری اسلامی است..." آقای حدادی می گوید که نمی داند چرا آقای رمون چند روز پیش خاطرنشان کرده بود که به سفر رسمی به ایران نخواهد رفت مگر آنکه گروگان های فرانسوی آزاد شده باشند: " این دیدار فقط به فرانسه ربط دارد و آقای رمون می تواند در شرایط کنونی به این سفر برود (۰۰۰) زیرا ملاقات مسئولان، مثبت و آرزو کردنی است..."

لوموند - ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۶

جنگ تا کی؟

بقیه از صفحه ۱۰

وعده چشم پوشی از غرامت جنگی، فردی یا گروهی، به طمع قبضه قدرت دستی از آستین بیرون بیاورد و در جهت آرزوی دیرین پیرمرد مجنون که استقرار یک جمهوری اسلامی در عراق است، کاری بکند.

محسنی

- ۱ - رادیو تهران، چهارشنبه
- ۲ مه ماه ۱۳۵۹
- ۲ - لوموند دیپلوماتیک، نوامبر ۱۹۸۰

مذاکرات دربارها اختلاف مالی میان فرانسه و ایران در حال پیشرفت است و ممکن است به زودی به نتیجه برسد. کاردار ایران درباریس در حالیکه نسبت به روابط آینده ایران و فرانسه " خوشبین" است، بدون قید و شرط تروریسم را محکوم می کند و می گوید: " ما، به هیچ وجه کشتار بیگناهان را تأیید نمی کنیم." کاردار ایران درباریس می گوید: اختلافات مالی میان فرانسه و ایران، دست کم در بخشی از این اختلافات می تواند در " آینده ای نزدیک" وجه بسا " طی چند هفته آینده" حل و فصل شود. آقای غلامرضا حدادی به ما توضیح می دهد: " من خوشبین هستم" و این مطلب را زمانی عنوان می کند که دربرخی محافل گفته می شود که مذاکرات ایران و فرانسه به جایی نرسیده است و وی می افزاید: " باید بگویم که دولت فرانسه در مورد این موضوع مالی، (وام یک میلیارد دلار از ایران به آژودیف فرانسه)، نوعی حسن تفاهم نشان داده است".

به گفته دیپلمات ایرانی: " در تابستان امسال پیشرفت هایی حاصل شده است. این پیشرفت ها در آخرین مذاکرات هیات فرانسه در تهران به دست آمده است. آقای حدادی، مطمئن است که هیچ گونه ملاقات تازه ای میان دو هیات پیش بینی نشده است اما، " این امر به هیچ وجه نشانه بسدی نیست" و می افزاید که مذاکرات بسیار پیشرفت کرده است.

آقای حدادی در این موضوع توضیح می دهد که وزیر امور خارجه فرانسه آقای ژان - برنار رمون " اخیسرا" پیامی کتبی به همتای ایرانیش آقای ولایتی فرستاده است و من می توانم بگویم که به زودی پاسخی مهم از سوی آقای ولایتی تسلیم وزیر امور خارجه فرانسه خواهد کرد. " که مسلما" این پیام در موضوع یک میلیارد دلار وام ایران به فرانسه خواهد بود.

آقای حدادی، از جزئیات این پاسخ مطلع نیست، اما خطوط اصلی این پاسخ به او اجازه می دهد که: " خوشحالی خود را نسبت به تحول مذاکرات ابراز دارد و درباره روابط آینده ایران و فرانسه خوشبین باشد."

تهران در امر عادی سازی روابط سه شرط قائل شده است: عزیمت سازمان مجاهدین از فرانسه - (این شرط به اجراء در آمده است)، بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری (که این مسأله نیز بنظر آقای حدادی در شرف حل است) و بالاخره قطع پشتیبانی فرانسه از عراق که نزدیک هفت سال است با ایران می جنگد آیا باید به این نتیجه رسید که چون



بقیه از صفحه ۱

سال دیگر وقتی با زرگان به آن شهر رسید دیدم مردم شهر را ترک گفته اند و در صحرای زبرچا در زندگی می کنند. علت برسد. گفتند گریه می که تو آوردی موش ها را گرفت و خورد و بعد از آنکه دیگر موشی باقی نماند به جان مردم افتاد. آنچه را قبلا "موش ها می خوردند و یک تنه می بلعید و با زهم سیر نمی شدتسا این که مردم زجان خودشان بیمناک شدند و گریختند و شهر را به گریه وا گذاشتند. با زرگان گفت چه مدت می گذرد که از گریه خبرندارید؟ گفتند چند ماهی می شود. گفت شاید در این مدت گریه از گرسنگی مرده باشد، یکسسی را بفرستید تا سر و گوشی در شهر آب بدهد و خبری بیاید. یک نفر را طلب شد و رفت. ساعاتی بعد او را دیدند که رنگ پریده و دهشت زده، شتابان باز می گردد. گفتند چه خبر؟ گفت گریه را دیدم که بر باروی شهر نشسته بود و دست به سبیل های می کشید و می گفت اگر یکی از شما را زنده بگذارم این همارا خواهم تراشید!

آن دسته از اهل قلم که طرف خطاب و عتاب حضرت امام قرار گرفته اند در واقع بقیتها السیف قلمزن های جیره خوار رژیم فقا هتی هستند و الا در قلم سرو جمهوری اسلامی مگر قلمی هم مانده است که بشکنند و مگردها نی به حقیقت - گوئی بازمی شود که آن را ببینند؟ حضرت امام تقریبا " از همان روزهای اول جلوس بر مسند اقتدار نشان داد که من حیث المجموع آیش با نویسندگان و گویندگان در یک جوی نمی رود. اولین حمله بزرگ را امام هنگامی که ظاهر " وفای به عهد کرده و به قم رفته بود تا طبق اظهار خودش در آنجا به زندگی طلبگی بپردازد، علیه مطبوعات و رادیو - تلویزیون سازمان داد. آن روزها هنوز سرودهای حزب اللهی جا بگزیین شعرهای دوره انقلاب نشده بود. از تلویزیون و رادیو آهنگ های که بر مبنای اشعار عشقی و عسکری و ملک الشعراء بهار و فرخی یزدی در ستایش آزادی ساخته شده بودند مصادم بخش می شد و گوینده خوش صدا، کلمات مطنطن و بالحنی آکنده از هیجان تکرار می کرد:

آزادی، ای خسته آزادی! با شد که نهیم سرب فرمانت اندر طلبت زیای نشینیم تا آنکه کنیم جان به قربانت... همه جا با ننگ آزادی به گوش می رسید و همه خیال می کردند امام آمده و متاع آزادی به ارمان آورده است. امام برای آن که از رشد این خیال را خطرناک جلوگیری کند قلم زاده را ماء موریت داد در معیت تعدادی آخوند برودت تلویزیون و رادیو را از تصرف دولت موقت خارج کند و همزمان دستور مصادره "آیندگان" و استقرار دو گروه مسلح در " کپان " و " اطلاعات " را صادر کرد. حضرت امام آن روزها هم نطقی تقریبا " با همین لحن و کلمات و مضامینی شبیه نطق اخیر خطاب به مطبوعات و گویندگان و نویسندگان آن زمان ایراد کرد و

گریه بوشهر!



ندارند. در کشوری که بقول مهندس بازرگان هیچ چاپخانه ای بدون کسب اجازه از وزارت ارشاد حتی برچسب شیشه آبلیمو را نمی تواند چاپ کند معلوم نیست آقای امام از کدامین نشریات می هراسد و کدام نویسنده و گوینده ای است که با زبنا به فرمایش ایشان علیه " اسلام " قلم می زند و سخن می گوید. حضرت امام می گوید: " دستها یتمان را نگهدارید. هر چیز ناپید نوشته شود. اگر مطلبی صحت داشته باشد اما به ضرر دولت باشد نباید آن را افشاء کرد... شما می گوئید ما ورشکسته هستیم، هیچ نداریم، این برای اسلام مضراتی! "

اشتباه آقای امام اینست که تصور می کند گریه بوشهر بنده شیخ احمد آذری و سید محمود دعائی را محکم کند یا فرضا " هما نظور که حجت الاسلام خوشینی هـا پیشنهاد کرده است روزنامه های موجود را ببندد و بجای همه آن ها یک روزنامه رسمی دولتی انتشار دهد " اسرار دولت اسلامی " در پرده خواهد ماند. آقای خمینی چون در دنیا ای چند قرن پیش زندگی می کند و از تحولات عصر حاضر خبر ندارد نمی تواند بفهمد که ولو دور ایران را حصار بکشد و آنچه روزنامه و کتاب و نشریه است به استثنای تالیفات ملا محمد باقر مجلسی و عکس ها و آثار خودش به خمیر مقوا تبدیل کند باز نمی تواند در چنین عصری اختناق قرون وسطایی برقرار کند و مانع نشد و نشر خیرها شود. ورشکستگی جمهوری اسلامی را امتیاج نیست کسی در روزنامه " رسالت " یا " ابرار " بخواند. امروزه با فشاری برد که کم کم میبویرتیا نگاه می به نشریات اقتصادی و مالی میتوان از جزئیات احوال کشورها و میزان ذخایر بانکی و صادرات و واردات و بده و بستان و مطالبات و دیون آن ها آگاهی حاصل کرد. سیستم اختناق و استتار مطلق متعلق به دوران پالکی و کجاست است نه عصر تسخیر فضا.

نوشته بودند - بطور کلی جا روب کردند و جای ایشان را به نویسندگان و گویندگان متعهد حزب الهی سپردند. فعلا " رادیو - تلویزیون یا صدا و سیما جمهوری اسلامی تحت سرپرستی محمد هاشمی برادر حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی اداره می شود که منصوب حضرت امام است. روزنامه اطلاعات تحت سرپرستی حجت الاسلام سید محمود دعائی نماینده حضرت امام و ناظر خرج ایشان در قم و نجف قرار دارد. روزنامه کیهان را سید محمد صفری وزیر سابق دادگستری و نماینده مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از طرف حضرت امام سرپرستی می کند. روزنامه جمهوری اسلامی مدیر سردبیش - حجت الاسلام سید علی خامنه ایست و به همین قرار در روزنامه دیگر صبح، رسالت و ابرار که تکلیفشان معلوم است. حضرت امام مثل آن گریه بوشهری، حالا مدتی است به طرف همین رادیو - تلویزیون مفتضح و این چند نشنیده مبتذل چشم غره می رود و خرنا سه می کشد که گندنا بتدال آن ها دل آیت الله منتظری را نیز بهم زده است چنان که اخیرا " یکی دو بار صریحا " اظهار داشت این روزنامه ها جز خبیه های یکنواخت و کپی شده دولتی چیزی

تروریست ها در بلریسی انفجارهای دیگر

بقیه از صفحه ۱

بدن شبال این حادثه تروریستی گروهی که خود را طرفداران حقوق و آزادی نامد، مسئولیت این بمب گذاری و همچنین بمب گذاری های قبلی پاریس را بعهده گرفت. در حالی که کمیته همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاور میانه ای نیز مسئولیت این انفجارها را تقبل کرده بود.

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه که بلافاصله در محل حادثه حضور یافت به خبرنگاران گفت تدا بیری از سوی دولت برای مبارزه با تروریسم اتخاذ

شده است. از جمله این تدابیر، برقرار قرار و ویزای اجباری برای خارجیان به استثنای اتباع کشورهای عضو سازمان مشترک سوئیس است. وی افزود: تروریست ها باید بدانند که هر نوع اعمال تروریستی آنان، بخاطر آزادی دسای رفقای دربندشان، نتیجه معکوسی خواهد داد. و هر چه بیشتر به این اعمال دست بزنند، نریش نا پذیری ما بیشتر خواهد شد. شیراک گفت: دربند افتادن یکی از این تروریست ها، زبان وی را خواهد

گشود، و رابطه ها و وابستگی ها آشکار خواهد شد و آنگاه نوبت انتقام ما خواهد رسید.

اما انفجاری که بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ سپتامبر در آره ای مدور گواهی نامه ای را نندگی شهر پاریس رخ داد، یک کشته ۵۱ مجروح به جای گذاشت. ۳۱ تن از مجروحان جزو کارکنان پلیس هستند که حال دوتن از آنان وخیم است. پس از این انفجار نیز، کمیته همبستگی با زندانیان عرب و خاور میانه ای و همچنین گروه طرفداران حقوق و آزادی، طی اعلامیه هایی در بیروت، مسئولیت انفجار در شهر پاریس را به عهده گرفتند.

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد